

Contemporary Islamic law Debate

A Comparative Study of Liability for Intimidation (Damman al-Ikhafah) in Imami and Sunni Fiqh

Reza Hossein Gandomkar¹ Alireza Entezari Najafabadi² Asef Saberi³

1. Professor, Department of Private Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: gandomkar@qom.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Law, Naragh Branch, Islamic Azad University, Markazi, Iran.

Email: Entezari.uni@gmail.com

3. Ph.D. Candidate in Private Law, Al-Mustafa International University (Corresponding Author).

Email: Saberiasef7@gmail.com

Abstract

Employing a descriptive-analytical approach and drawing on library sources, the present study examines the juristic foundations of liability for intimidation (damman al-ikhafah) in Imami and Sunni fiqh. Its central question is whether frightening another person, where this results in harm or damage, can be regarded as an independent cause of liability. Given that the discussion of intimidation in juristic texts has generally been addressed in a scattered manner, under headings such as destruction (itlaf), causation (tasbib), blood-money (diyat), the concurrence of cause and direct agent, and the rulings on armed rebellion (muharabah), this study seeks to examine it independently and coherently as one of the causes analyzable within the framework of tortious liability. The findings show that the principle of according weight to intimidation and its effects is accepted in both juristic schools, but the disagreement among jurists chiefly

Cite this article: Gandomkar, Reza Hossein, Entezari Najafabadi, Alireza, Saberi, Asef V. (2025). A Comparative Study of Liability for Intimidation (Damman al-Ikhafah) in Imami and Sunni Fiqh. *Contemporary Islamic Law Debate*, 3(6), p. 231-276.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.22892.1183>

Received: 2025/05/30

Revised: 2025/09/04

Accepted: 2025/10/12

Available online: 2026/03/20

Type of article: Research Article

Publisher: Al-Mustafa International Community

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights



concerns how the causal relationship is to be analyzed, the extent to which frightening contributes to the occurrence of harm, and the limits of customary attribution of the damage. On this basis, the mere creation of fear is not sufficient for liability to arise; rather, the resulting harm must be such that custom ('urf) attributes it to the intimidating conduct. Consequently, intimidation can give rise to liability only where an effective and demonstrable relationship exists between it and the harm sustained.

Keywords: Intimidation (ikhafah); Liability (damman); Absolute liability; Customary causation; Tortious liability.

Keywords: Khiyār al-ghabn (option of fraud); Possession/disposition (tasarruf); Termination of option (suqūṭ-e khiyār)

مطالعه تطبیقی ضمان اخافه در فقه امامیه و اهل سنت

رضاحسین گندمکار^۱ علیرضا انتظاری نجف‌آبادی^۲ آصف صابری^۳

۱. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشگاه قم، قم، ایران gandomkar@qom.ac.ir

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی نراق، مرگزی، ایران. Entezari.uni@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) Saberiafef7@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی مبانی فقهی ضمان اخافه در فقه امامیه و اهل سنت می‌پردازد. مسئله اصلی آن است که آیا ترساندن دیگری، اگر به ورود ضرر یا خسارت بینجامد، می‌تواند سبب مستقل ضمان تلقی شود یا خیر؟ با توجه به اینکه بحث اخافه در متون فقهی غالباً پراکنده و ذیل عناوینی چون اتلاف، تسبیب، دیات، اجتماع سبب و مباشر و نیز احکام محاربه مطرح شده است، این پژوهش می‌کوشد آن را به‌مثابه یکی از اسباب قابل تحلیل در ضمان قهری، به صورت مستقل و منسجم واکاوی کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اصل توجه به اخافه و آثار آن در هر دو مکتب فقهی پذیرفته شده است؛ اما اختلاف فقیهان بیشتر ناظر به چگونگی تحلیل رابطه سببیت،

استناد به این مقاله: گندمکار، رضاحسین، انتظاری نجف‌آبادی، علیرضا، صابری، آصف (۱۴۰۴). مطالعه تطبیقی ضمان اخافه در فقه امامیه و اهل سنت. گفتمان حقوق اسلامی معاصر، ۳(۶)، ص ۲۷۶-۲۳۱.

<https://doi.org/10.22034/cild.2026.22892.1183>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۶/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

<http://meh.journals.miu.ac.ir/>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه

۱۴۰۴ © / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند



میزان تأثیر ترساندن در تحقق ضرر و حدود انتساب عرفی خسارت است. بر این اساس، صرف ایجاد خوف برای تحقق ضمان کافی نیست، بلکه باید ضرر پدیدآمده به گونه‌ای باشد که عرف آن را به رفتار مُخیف منتسب بداند. در نتیجه اخافه زمانی می‌تواند موجب ضمان گردد که میان آن و خسارت وارده، رابطه‌ای مؤثر و قابل استناد وجود داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: اخافه، ضمان، ضمان مطلق، سببیت عرفی، ضمان قهری.

مقدمه

ورود زیان به اشخاص، غالباً در نتیجه افعال مادی و ملموسی تصور می‌شود که مستقیم متوجه جان، مال یا منافع دیگری می‌گردد و در پی آن، مسئولیت و ضمان نیز بر پایه انتساب عرفی خسارت به رفتار زیان بار شکل می‌گیرد. با این حال، روابط انسانی منحصر در کنش‌های فیزیکی نیست و گاه رفتارهایی فاقد نمود مادی نیز آثار عینی و زیان‌باری بر جای می‌گذارند؛ برای نمونه ایجاد رعب، تهدید یا فریاد ناگهانی ممکن است بدون هرگونه تماس فیزیکی، موجب اختلال اراده، فرار، آسیب بدنی یا حتی تلف نفس شود؛ از این رو این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا زیان ناشی از ترس و اخافه را می‌توان به فاعل منتسب دانست تا بتوان وی را ضامن خسارات وارد شده قلمداد کرد؟

مراد از «ضمان اخافه» در این پژوهش، مسئولیت و تعهد به جبران خسارتی است که در نتیجه ایجاد خوف و ترس از سوی شخصی، بدون مباشرت مادی در اتلاف، بر جان، مال یا منافع دیگری وارد می‌شود؛ به گونه‌ای که اخافه، بر پایه معیار سببیت و انتساب عرفی، سبب تحقق ضرر شناخته شود. اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که برخی فقیهان به دلیل غیرمادی بودن منشأ ضرر، در تحقق رابطه سببیت و ثبوت ضمان تردید کرده‌اند؛ در حالی که گروهی دیگر با تکیه بر معیار انتساب عرفی، اخافه را در شمار اسباب ضمان آورده‌اند.

درباره آثار فقهی و حقوقی ترس و اخافه، پژوهش‌هایی پراکنده انجام شده است؛ از جمله می‌توان به مقاله «بررسی فقهی محاربه با تأکید بر ماده ۲۷۹ قانون جدید مجازات اسلامی» اثر عبدالله محمودی و نیز مقاله «مفهوم‌شناسی اخافه الناس در جرم محاربه از دیدگاه فریقین» اثر موسی عسکری و محسن ملک‌افضلی اردکانی اشاره کرد که بیشتر ناظر به مفهوم اخافه در قلمرو جرم محاربه و آثار کیفری آن هستند. همچنین آثاری مانند «مسئولیت مدنی ناشی از ترس» نوشته مرتضی وصالی ناصح و محمدباقر پارساپور، «مسئولیت ناشی از ترس و سکوت» اثر مسعود کشاورزی و نیز مقاله «قصد ترساندن و

پیدایش ترس در جرم محاربه و فقدان وحدت رویه قانون‌گذار نسبت به شروط یادشده» اثر احمد ابراهیمی و محسن کرانی به جنبه‌هایی از ترس، خوف و آثار حقوقی یا کیفری آن پرداخته‌اند. با این وجود، تمرکز عمده این آثار بر مباحث حقوق کیفری، مسئولیت مدنی در حقوق موضوعه یا شرایط تحقق جرم محاربه بوده و مسئله «ضمان اخافه» در فقه امامیه و اهل سنت، به صورت مستقل و مبنایی کمتر واکاوی شده است. در متون فقهی نیز بحث اخافه غالباً پراکنده و ذیل عناوینی چون اتلاف، تسبیب، دیات، اجتماع سبب و مباشر یا احکام محاربه مطرح شده و کمتر به مثابه سببی مستقل برای تحقق ضمان تحلیل شده است؛ از این رو خلأ اصلی پژوهش حاضر آن است که تاکنون چارچوبی منسجم برای تحلیل فقهی ضمان ناشی از اخافه، با تکیه بر معیار سببیت و انتساب عرفی و با مطالعه تطبیقی میان فقه امامیه و اهل سنت ارائه نشده است. افزون بر این، بسیاری از دیدگاه‌های موجود، فقط به نقل اقوال بسنده کرده‌اند و کمتر به تحلیل مبانی اختلاف فقیهان در مسئله اخافه پرداخته‌اند.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که مسئله «ضمان اخافه» را نه در قالب صرف گزارش اقوال، بلکه با رویکردی تحلیلی و نظام‌مند بررسی می‌کند و سعی در بازسازی مبنای مشترک آرای فقهی بر اساس معیار «سببیت و انتساب عرفی» دارد. در این راستا، مقاله با تفکیک فروض گوناگون تحقق ضرر ناشی از ترس - از زیان مستقیم تا خسارات ناشی از فرار، دخالت شخص ثالث و نقش اراده زیان‌دیده - نشان می‌دهد که اختلاف فقیهان بیش از آنکه ناظر به اصل امکان ضمان باشد، به شیوه تحلیل رابطه سببیت، میزان تأثیر اخافه و حدود سلب اراده بازمی‌گردد. بنابراین پژوهش حاضر می‌کوشد اخافه را به مثابه یکی از اسباب قابل تحلیل ضمان قهری در فقه اسلامی بازخوانی کند و دامنه مسئولیت ناشی از رفتارهای غیرمادی را در چارچوب قواعد عمومی فقه ضمان تبیین نماید. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی مبانی فقهی ضمان اخافه، تحلیل ادله موافقان

و مخالفان، تبیین حدود مسئولیت ناشی از ترساندن و ارزیابی معیار انتساب عرفی ضرر در فقه امامیه و اهل سنت است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد تطبیقی و با اتکا بر منابع کتابخانه‌ای و متون معتبر فقهی و حقوقی، در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است که آیا اخافه در صورت تحقق ضرر، می‌تواند سبب مستقل ضمان تلقی شود و مرتکب را ملزم به جبران خسارت سازد یا خیر؟

۱. مفاهیم

پیش از ورود به اصل بحث، تبیین دقیق مفاهیم بنیادینی همچون «ضمان»، «اخافه» و «ضمان اخافه» امری ضروری است؛ چراکه فهم صحیح این اصطلاحات، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل فقهی ضمان ناشی از اخافه دارد. بنابراین در ادامه به اختصار به تعریف هریک از این مفاهیم پرداخته می‌شود.

۱-۱. مفهوم ضمان

۱-۱-۱. ضمان در لغت

لغویان واژه «ضمان» را به معنای پذیرفتن، بر عهده گرفتن و ملتزم شدن به چیزی دانسته‌اند؛ بدین معنا که شخص، امر یا مالی را در ضمان و عهده خود داخل می‌کند و مسئولیت آن را می‌پذیرد. بر همین اساس، از معنای لغوی ضمان مفهوم تعهد و التزام برداشت می‌شود (طریحی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۶، ص ۲۷۵؛ جوهری، ۱۴۱۰ هـ، ج ۶، ص ۱۵۵؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ هـ، ج ۳، ص ۳۷۲). در کاربردهای عرفی و محاورات روزمره نیز واژه ضمان غالباً در همین معنا به کار می‌رود و هنگامی که گفته می‌شود کسی «ضامن» چیزی است، مقصود آن است که وی تعهد و مسئولیت آن را بر عهده گرفته است. بنابراین عنصر اساسی در معنای لغوی ضمان، پذیرش مسئولیت و تعهد بر امری است که بر عهده شخص قرار می‌گیرد.

۱-۲. ضمان در اصطلاح

فقیهان اسلامی درباره تعریف ضمان اختلاف نظر دارند؛ گروهی آن را فقط به معنای «جبران خسارت» دانسته‌اند؛ چنان‌که شوکانی ضمان را «غرامت مال تلف شده» (شوکانی، ۱۳۷۳ هـ، ج ۶، ص ۴۱) و شیخ انصاری آن را «تحمل خسارت مال تلف شده توسط متلف» توصیف کرده است (انصاری، ۱۴۱۵ هـ، ج ۳، ص ۱۸۰). قاعده کلی در این دیدگاه آن است که هرگاه کسی مال دیگری را تلف کند، ضامن مثل یا قیمت آن است و مفهوم «تلف» اعم از فعلی و تقدیری است؛ یعنی حتی پیش از تحقق نابودی واقعی مال نیز تا زمان بازگرداندن آن به صاحبش، ضمان برقرار خواهد بود (گلپایگانی، ۱۴۰۵ هـ، ص ۴۱۵). گروه دوم بر مفهوم «تدارک به عوض» تأکید کرده‌اند؛ به گونه‌ای که زرقا ضمان را «التزام به پرداخت عوض در برابر ضرر وارد شده به دیگری» (زرقا، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۰۳۲) و شیخ انصاری در موضعی دیگر آن را «لزوم جبران با عوض واقعی» معنا کرده است (انصاری، ۱۴۱۵ هـ، ج ۳، ص ۱۸۴). تفاوت این دو رویکرد در آن است که ضمان قراردادی (شامل تدارک به عوض) به تلف وابسته نیست، در حالی که ضمان قهری (مانند مورد تلف) مشروط به وقوع تلف است (اصفهانی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱، ص ۳۰۵ - ۳۰۶). گروه سوم تعریفی عام‌تر ارائه داده‌اند و ضمان را «وجود چیزی بر عهده شخص» دانسته‌اند؛ به این معنا که فرد با تعهد یا الزام شرعی، امری را بر عهده می‌گیرد (اصفهانی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۱، ص ۳۰۷؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۲ هـ، ص ۴۲؛ مشنیق، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱ هـ، ص ۶۴۳). میرزافتاح شهیدی نیز ضمن تأکید بر این معنا، ضمان را صرف وجود مضمون بر ذمه ضامن می‌داند که احکام و لوازم شرعی تکلیفی و وضعی، مانند پرداخت بدل در صورت تلف بر آن مترتب است (شهیدی، ۱۳۷۵ هـ، ج ۲، ص ۲۰۷). در این نگاه، سه گونه ضمان تصور شدنی است: ضمان غرامت، ضمان کفالت و ضمان معاوضی که همگی بر محور «کون الشیء فی عهدة الضامن» یا همان شمول و تضمین استوارند. از میان این

تعاریف، تعریف سوم جامع‌تر و دقیق‌تر ارزیابی می‌شود؛ زیرا به جای تمرکز محدود بر «جبران خسارت» یا «پرداخت عوض»، اصل «عهده‌داری» را مبنا قرار می‌دهد که متناسب با هر مورد آثار متفاوتی دارد.

۲-۱. مفهوم اخافه

۱-۲-۱. اخافه در لغت

«إخافه» از ریشه «خوف» گرفته شده است. «خوف» در لغت به معنای ترسیدن و احساس بیم است، در حالی که «إخافه» در ساختار باب افعال به معنای ترساندن و ایجاد ترس در دیگری به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، ج ۹، ص ۹۹). به بیان دیگر، خوف حالتی درونی و روانی است که بر اثر انتظار وقوع امری ناخوشایند و گریزناپذیر در انسان پدید می‌آید، در حالی که اخافه عملی است که این حالت را در فرد یا افراد دیگر ایجاد می‌کند (راغب، ۱۴۱۲هـ، ص ۳۰۳). بنابراین از نظر لغوی، اخافه به معنای ترساندن و ایجاد بیم، نگرانی و اضطراب در دیگران است.

۲-۲-۱. اخافه در اصطلاح

اصطلاح «إخافه» در متون فقهی، تعریف مستقل و صریحی نشده است؛ با این حال از مجموع عبارات فقیهان اسلامی می‌توان مفهوم آن را به دست آورد. بر این اساس، اخافه به معنای ایجاد خوف و هراس در میان مردم از سوی شخصی معین از طریق رفتارهای تهدیدآمیز، اعمال زور یا به‌کارگیری سلاح است؛ به گونه‌ای که موجب احساس ناامنی و اضطراب در آنان گردد یا نوعاً چنین اثری بر جای گذارد (حلی، ۱۴۰۸هـ، ج ۴، ص ۱۶۷؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۱۸، ص ۴۲۲؛ خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۹۲؛ دسوقی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۴۸؛ زرقانی، ۱۴۲۲هـ، ج ۸، ص ۱۸۹؛ سرخسی، ۱۴۱۴هـ، ج ۹، ص ۱۳۵؛ جمعی از پژوهشگران،

[بی‌تا]، ج ۲۰، ص ۲۴؛ نووی، [بی‌تا]، ج ۲۰، ص ۱۰۸). در واقع اخافه، فعلی است که از فاعل صادر می‌شود و نتیجه آن ایجاد حالت ترس در دیگران یا قراردادن آنان در معرض خوف و ناامنی است. بر همین اساس فقیهان غالباً این مفهوم را در قالب تعبیری همچون «إخافة الناس» و «إخافة السبیل» مطرح کرده‌اند (عاملی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱۵، ص ۵؛ خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۹۲؛ سرخسی، ۱۴۱۴هـ، ج ۹، ص ۱۳۵؛ زرقانی، ۱۴۲۲هـ، ج ۸، ص ۱۸۹؛ نووی، [بی‌تا]، ج ۲۰، ص ۱۰۸). در بسیاری از مباحث فقهی به‌ویژه در بحث محاربه و حرابه، ایجاد خوف در مردم از عناصر اساسی تحقق این عنوان به شمار آمده است و نشان‌دهنده نقش اخافه در برهم‌زدن امنیت و آرامش عمومی است (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴۱، ص ۵۶۴؛ خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۹۲؛ سرخسی، ۱۴۱۴هـ، ج ۹، ص ۱۳۵؛ زرقانی، ۱۴۲۲هـ، ج ۸، ص ۱۸۹؛ دسوقی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۴۸؛ نووی، [بی‌تا]، ج ۲۰، ص ۱۰۸).

۳-۱. مفهوم ضمان اخافه

با توجه به مفاهیم «ضمان» و «اخافه»، می‌توان «ضمان اخافه» را چنین تعریف کرد: ضمان اخافه عبارت است از عهده‌دار شدن و مسئولیت‌یافتن شخص نسبت به آثار و زیان‌هایی که بر اثر ایجاد خوف و هراس در دیگران پدید می‌آید. به بیان دیگر، هرگاه فردی با رفتار تهدیدآمیز، اعمال زور یا استفاده از سلاح، موجب ترس و ناامنی در دیگران شود و از این رهگذر زیانی به جان، مال یا حقوق آنان وارد گردد، مسئولیت جبران آن زیان بر عهده او قرار می‌گیرد. بنابراین ضمان اخافه ناظر به حالتی است که فعل اخافه از سوی شخص صادر شده و به دنبال آن خسارت یا پیامدی زیان‌بار تحقق یافته است؛ در چنین وضعی، فاعل اخافه از نظر فقهی ضامن آثار و خسارات ناشی از آن خواهد بود. بر این اساس، ضمان اخافه را می‌توان مسئولیت شرعی ناشی از ایجاد خوف در دیگران دانست که به اقتضای آن، شخص اخافه‌کننده مکلف به جبران پیامدهای زیان‌بار مترتب بر این فعل است.

۲. ضمان اخافه در فقه امامیه و اهل سنت

ترس از منظر فقهی و حقوقی به دو دسته «غیرزیان بار» (ترس صرف) و «زیان بار» تقسیم می‌شود. نوع نخست به دلیل فقدان اثر قابل مطالبه، در قلمرو اخلاق باقی می‌ماند؛ اما نوع دوم با ایجاد خسارات مستقیم (مانند آسیب جسمی) یا غیرمستقیم (مانند واکنش‌های ناخواسته)، می‌تواند منشأ مسئولیت مدنی باشد. پرسش کلیدی در این میان، چگونگی انتساب ضمان به عامل ترساندن (اخافه) است که در فقه تحت عنوان «ضمان اخافه» بررسی می‌شود. در ادامه، گونه‌های این ضمان و شرایط تحقق آن از منظر فقه امامیه و اهل سنت تحلیل و بررسی خواهد شد.

۱-۲. فقه امامیه

۱-۱-۲. ضمان ناشی از ترسیدن

ترسیدن در معنای مورد بحث به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن شخص بر اثر ترسی ناشی از فعل دیگری، واکنشی ناگهانی و غیرارادی نشان می‌دهد و این واکنش مستقیم یا غیرمستقیم، موجب ورود خسارت به خود یا شخص ثالث می‌گردد. در چنین حالتی، ممکن است عامل رفتار ترس آور هیچ قصد مشخصی برای ایجاد خوف در فرد یا گروه معین نداشته باشد؛ اما عمل او - به هر انگیزه یا علت - به گونه‌ای وقوع یافته باشد که در دیگری ترسی مؤثر ایجاد کند و این ترس به بروز خسارت منتهی شده است. حال پرسش این است که آیا چنین خسارتی قابل مطالبه خواهد بود یا خیر؟

۱-۱-۱-۲. ترسیدن به سبب فعل متعارف دیگری

اگر شخص بر اثر ترسی ناشی از فعل متعارف دیگری واکنش نشان دهد و این واکنش موجب ورود خسارت به خود یا دیگری گردد، در حالی که عامل رفتار ترس آور قصد ایجاد

خوف در او یا هر شخص دیگری را نداشته باشد، اصل ضمان بر عهده خود فرد ترسیده قرار می‌گیرد. این خسارت می‌تواند به شکل مستقیم مانند ابتلا به شوک عصبی یا وقوع ایست قلبی، یا غیرمستقیم مانند آسیب رساندن ناخواسته به دیگری ظهور کند. معیار در اینجا، متعارف بودن رفتار عامل است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۱۴)؛ یعنی اگر فعل انجام شده در نوع خود ترس‌آفرین یا زیان‌بار نباشد و همراه با تقصیر (تعدی یا تفریط) انجام نگرفته باشد، ضمان برای عامل ایجاد نمی‌شود و شخص ترسیده خود ضامن پیامدهای واکنش خویش خواهد بود. نمونه‌های ساده این وضعیت را می‌توان در ترس ناگهانی فردی از صدای عطسه دیگری در محیطی آرام یا از شنیدن بوق اتومبیل یا صدای زنگ تلفن مشاهده کرد که موجب اختلال روحی یا جسمی آن فرد می‌شود، بی‌آنکه رفتار عامل از نظر عرف، نامتعارف یا تقصیرآمیز باشد. این برداشت با قاعده فقهی «الخائف علی نفسه» نیز مطابقت دارد؛ قاعده‌ای که فقیهان (حلی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۵، ص ۵۳۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ هـ، ج ۱۱، ص ۲۹۷) در قالب مثال مشترکی آن را توضیح داده‌اند: شخصی که در کشتی گرفتار طوفان شده است، برای نجات جان خود از خطر غرق شدن، اموالش را به دریا می‌افکند تا کشتی سبک شود. در این فرض، زیان ناشی از اقدام او به خود او منتسب است و کسی دیگر را نمی‌توان مسئول دانست؛ زیرا مبنای عمل، دفاع از نفس با رفتار شخصی و بدون تعدی به دیگری است؛ دقیقاً همان‌گونه که در ترسیدن ناشی از فعل متعارف دیگری، بار مسئولیت بر دوش فرد ترسیده باقی می‌ماند.

۲-۱-۲. ترسیدن به سبب تقصیر دیگری

هرگاه ترسیدن شخص، نتیجه فعل دیگری باشد که همراه با تقصیر (تعدی یا تفریط) انجام شده است (حلی، ۱۳۸۸ هـ، ص ۳۸۶؛ کاشف الغطا، ۱۳۵۹ هـ، ص ۵۷-۵۸؛ بحرانی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲۲، ص ۶۲۹؛ سبزواری، ۱۴۲۳ هـ، ج ۲، ص ۶۳۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۲، ص ۱۴؛ دربندی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۹۴) و در فرض احراز رابطه سببیت میان آن فعل و ضرر

وارد، مسئولیت مدنی متوجه فاعل فعل ترس آفرین خواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴۲، ص ۱۸). در این زمینه تفاوتی میان افعالی که ذاتاً و نوعاً برای عموم مردم ترس آورند و افعالی که به طور معمول متعارف اند ولی در اوضاع و احوال خاص، ترس آفرین یا زیان آور می شوند، وجود ندارد؛ زیرا ملاک، وجود تقصیر و اثبات رابطه سببیت با زیان است، نه ماهیت ذاتی فعل. بنابراین هرگاه شرایط زمان و مکان و اوضاع ویژه فعل ترس آفرین به گونه ای باشد که در عرف موجبات خوف شدید یا واکنش غیرارادی را فراهم آورد و آن واکنش منجر به ورود خسارت گردد، فاعل فعل ترس آفرین، مسئول جبران کلیه خسارات خواهد بود؛ برای مثال اگر فردی بی احتیاط در محل کارگاه صنعتی، بدون اطلاع قبلی وسیله پرس پر قدرت را به کار اندازد و صدای مهیب آن سبب شوک عصبی یا افتادن ناگهانی کارگر دیگری و شکستگی استخوان او شود، تقصیر و سببیت به روشنی محقق است و ضمان بر عهده عامل حادثه خواهد بود. این حکم از منظر فقهی نیز با قاعده «السبب اقوی من المباشرة» (حلی، ۱۳۸۸هـ، ص ۳۷۴؛ کاشف الغطاء، ۱۳۵۹هـ، ص ۵۷؛ سبزواری، ۱۴۲۳هـ، ج ۲، ص ۶۳۶) و اصل «لاضرر» (عراقی، ۱۴۱۸هـ، ص ۱۷) توجیه شدنی است؛ زیرا عامل با فعل همراه با تقصیر خود زمینه علی برای وقوع ضرر را به وجود آورده است و در سلسله اسباب، سبب قوی تر از مباشر جلوه می کند.

۲-۱-۲. ضمان ناشی از ترساندن

در ضمان ناشی از ترساندن، دو حالت تفکیک شدنی است؛ نخست: زمانی که خسارت به طور مستقیم از مواجهه با عامل ترسناک ایجاد می شود، مانند شوک عصبی یا ایست قلبی. دوم: زمانی که خسارت بر اثر واکنش فرار از موقعیت ترسناک رخ می دهد، خواه به خود زیان دیده مانند سقوط و شکستگی یا به شخص ثالث مانند برخورد با رهگذر. در هریک از این حالات، تعیین مسئولیت بر اساس ضوابطی چون رابطه سببیت، تشخیص مباشر و مسبب و ارزیابی تقصیر با توجه به شرایط و معیارهای عرفی انجام می شود. در ادامه این دو حالت بررسی می گردد.

۱-۲-۱-۲. خسارت ناشی از ترس مستقیم فعل ترسناک

در فرض ورود خسارت بر اثر ترس مستقیم از فعل ترسناک، رابطه سببیت میان فعل مرتکب و زیان وارده، رابطه‌ای بی‌واسطه است؛ به گونه‌ای که همان فاعل سبب اقوی یا حتی مباشر شناخته می‌شود و عامل دیگری میان فعل ترسناک و نتیجه زیان بار وجود ندارد؛ برای نمونه اگر کسی با فریادی ناگهانی فردی را که در لبه ارتفاع ایستاده است بترساند و او بر اثر شوک ناشی از آن سقوط کند و خسارت ببیند، زیان انتساب مستقیم به فعل ترساننده خواهد داشت. در فقه، اصل «ضمان اخافه» در پذیرش جبران خسارت ناشی از ترساندن مورد اتفاق دانسته شده است، هرچند درباره دامنه و شرایط آن اختلاف نظر وجود دارد. در این باره، فقیهان امامیه دو دیدگاه اصلی مطرح کرده‌اند: نظریه ضمان مقید و نظریه ضمان مطلق که در ادامه بررسی می‌شود.

الف) نظریه ضمان مقید: گروهی از فقیهان امامیه در فرض ورود خسارت به سبب ترس مستقیم از فعل ترسناک، قائل به تفصیل شده‌اند؛ بدین معنا که ترساننده تنها زمانی مسئول تلقی می‌شود که زیان دیده دارای وضعیت آسیب‌پذیر مانند بیماری، صغر سن، جنون یا غافل بودن باشد؛ اما در صورت سالم، بالغ و آگاه بودن، مسئولیتی بر مرتکب مترتب نمی‌گردد (طوسی، ۱۳۸۷هـ، ج ۷، ص ۱۵۸؛ حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۳، ص ۶۵۲؛ حلی، ۱۴۰۸هـ، ج ۴، ص ۲۳۲؛ عاملی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱۵، ص ۳۳۲؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶هـ، ج ۲، ص ۴۸۷؛ خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۶۱؛ سبحانی، ۱۴۳۴هـ، ج ۱، ص ۱۲۸)، مگر آنکه علم و احراز انتساب خسارت به فعل ترسناک وجود داشته باشد، که در این حالت حتی نسبت به بالغ و عاقل غیرغافل نیز مسئولیت محرز خواهد بود (عاملی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱۵، ص ۳۳۲؛ نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴۳، ص ۵۷؛ خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۶۱).

ب) نظریه ضمان مطلق: گروهی دیگر از فقیهان امامیه در فرض یادشده به «اطلاق حکم ضمان» معتقدند (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴۳، ص ۵۷؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷هـ، ج ۴، ص ۶۵۸؛ فاضل‌هندی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱۱، ص ۲۵۰؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵هـ، ج ۳، ص ۳۳۰؛ لنکرانی،

۱۴۲۰هـ، ص ۶۶؛ مرعشی نجفی، ۱۴۰۶هـ، ج ۲، ص ۲۸۴؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸هـ، ج ۳، ص ۵۵۲). این دسته با استناد به عموم «صحیحہ حلبی»، بر این باورند که هرگاه وقوع خسارت ناشی از ترس احرار و رابطه سببیت میان فعل و نتیجه ثابت شود، ترساننده بدون توجه به اوصاف شخصی زیان دیده (اعم از جنسیت، بلوغ یا عقل) مسئول و ضامن خواهد بود. مبانی دیگری همچون قاعده «لاضرر» و اصل «السبب أقوى من المباشرة» نیز مؤید این نظریه است؛ چراکه در چنین مواردی، فعل ترسناک خود علت کافی برای تحقق زیان محسوب می شود و ویژگی های فردی زیان دیده تأثیری در اصل انتساب ضمان ندارد. در تبیین این دیدگاه می توان به مثال هایی اشاره کرد؛ مانند شلیک عمدی در محیط مسکونی که موجب ایست قلبی شخص شود یا نزدیک کردن ناگهانی حیوان خطرناک به رهگذری که منجر به سقوط و شکستگی استخوان وی گردد. در هر دو نمونه، فعل ترسناک به طور مستقیم و بدون دخالت عامل ثانوی منجر به خسارت شده است و ضمان ترساننده بر پایه قواعد مذکور استوار می گردد.

۲-۲-۱-۲. خسارت پس از فرار ناشی از ترس

در فرضی که خسارت پس از فرار از موقعیت ترسناک رخ می دهد، ضرر نه مستقیماً از نفس ترس، بلکه از واکنش زیان دیده در جریان گریز ناشی می شود و این واکنش، میان فعل ترساندن و وقوع حادثه نقش واسطه دارد. این فرض خود به دو حالت تفکیک شدنی است؛ نخست: حالتی که در آن زیان دیده مباشر تلف است؛ دوم: حالتی که شخص ثالث مباشر تلف است که در ادامه هر یک بررسی می شود.

۱-۲-۲-۱-۲. مباشرت زیان دیده در تلف

در فرضی که شخص زیان دیده بر اثر حالت ترس ایجاد شده، واکنشی نشان می دهد که مستقیماً موجب ورود خسارت می گردد، پرسش اصلی آن است که آیا ضمان بر عهده او قرار می گیرد یا متوجه شخص ترساننده خواهد بود؟ در این باره فقیهان امامیه سه دیدگاه ارائه

کرده‌اند: نظریه عدم ضمان، نظریه ضمان مقید و نظریه ضمان مطلق. در ادامه هر یک از این نظریه‌ها بررسی و نقد می‌شود و سپس دیدگاه مختار نگارندگان با عنوان «نظریه ضمان ناشی از غلبه سبب بر مباشر» تبیین خواهد شد.

الف) نظریه عدم ضمان: بر اساس این دیدگاه، فاعل ترس (مُخیف) تحت هیچ شرایطی در قبال خسارت ناشی از فرار شخص ترسیده (مُخاف) مسئولیت مدنی یا ضمان دیه ندارد. مبنای مشترک آرای این گروه آن است که اگر فردی با کشیدن شمشیر یا هر رفتار تهدیدآمیز دیگری کسی را بترساند و آن شخص در پی یافتن راه نجات بگریزد و در جریان فرار خود را از ارتفاع یا کوه پرت کند یا در چاهی سقوط کرده و جان بسپارد، ترساننده ضامن نیست؛ زیرا وی تنها سبب فرار را فراهم آورده و موجب مستقیم سقوط یا مرگ نشده است. به تعبیر آنان، مخیف در این فرض «سبب» و مخاف «مباشر» تلف محسوب می‌گردد و مطابق قاعده فقهی «اجتماع سبب و مباشر»، ضمان بر عهده سبب نخواهد بود (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۵۹)، مگر در مواردی که مباشر فاقد اراده باشد. استدلال اصلی صاحبان این نظریه - که عمدتاً متأثر از رأی شیخ طوسی است - بر محور مباشرت زیان دیده استوار است (حسینی عاملی، [بی‌تا]، ج ۱۰، ص ۲۸۰). به باور آنان، ترس ایجادشده صرفاً انگیزه فرار را در مخاطب پدید می‌آورد؛ اما انتخاب یا انجام فعل مهلک، کاملاً به اراده و تصمیم شخص ترسیده بازمی‌گردد (حلی، ۱۴۰۸هـ، ج ۴، ص ۲۳۲؛ حلی، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۲۲۳؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶هـ، ج ۲، ص ۴۸۷). حتی برخی در تأکید بر عنصر اختیار تصریح می‌کنند: اگر شخص فراری «مختار» باشد، در حقیقت خودکشی کرده و مسئولیت حقوقی دیگری منتفی است؛ اما اگر «مکره» باشد، باز هم حق کشتن خویش را ندارد؛ از این رو ضمان دیه بر عهده هیچ‌کس قرار نخواهد گرفت (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴۳، ص ۵۹).

نقد نظریه: بر این دیدگاه، ایرادهای اساسی حقوقی و فقهی وارد است که پذیرش آن را در نظام مسئولیت مدنی معاصر دشوار می‌کند؛ چراکه تلقی فرار زیان دیده به مثابه فعلی کاملاً «ارادی» و «مختارانه»، نادیده گرفتن فشار روانی و سلب آرامشی است که مُخیف ایجاد کرده است. هرچند

زیان دیده در ظاهر «مباشر» حرکت است، اراده او تحت تأثیر هراس، «مخدوش» می شود و او در واقع در مقام اضطراب و برای گریز از خطر بزرگ تر اقدام کرده است. در چنین وضعیتی، شدت ترس می تواند در حکم «اکراه» تلقی شود؛ چراکه فرار مخاف، واکنشی غیرارادی و خارج از کنترل عقلانی اوست و این وضعیت در حقوق تحت عنوان «سلب اراده»، مانع از انتساب کامل فعل زیان بار به مباشر می گردد (حلی، ۱۳۸۸ هـ ص ۳۷۴؛ عاملی، ۱۴۱۷ هـ ج ۳، ص ۱۰۷). از سوی دیگر، استدلال طرفداران این نظریه که بر محور مباشرت زیان دیده استوار است، با قواعد عمومی ضمان قهری و پیوستگی زنجیره علیت هم خوانی ندارد. در تبیین رابطه سببیت، نخست فرار ناشی از ترس به عنوان معلول مستقیم رفتار مخیف تحقق یافته و سپس خسارت نیز نتیجه اجتناب ناپذیر همان فرار بوده است؛ به تعبیر دیگر، اگر اخافه رخ نمی داد، نه فرار شکل می گرفت و نه خسارت حاصل می شد (عاملی، ۱۴۱۳ هـ ج ۱۵، ص ۳۳۳؛ فیاض، [بی تا]، ج ۳، ص ۴۰۲)؛ بنابراین تفکیک میان «ایجاد انگیزه» و «انجام فعل مهلک» در اینجا نوعی خلط منطقی است؛ زیرا در دیدگاه عرف، عامل ترس مسبب اصلی و «اقوی از مباشر» شناخته می شود. افزون بر این، سپردن ضمان به عهده مباشر در حالی که او تحت فشار تحمل ناپذیر سبب عمل کرده است، برخلاف عدالت و قاعده «لاضرر» است. در فقه، عواملی مانند «غرور» و «اکراه» موجب ضعف مباشر و انتقال ضمان به سبب می گردند (حلی، ۱۳۸۸ هـ ص ۳۷۴؛ عاملی، ۱۴۱۷ هـ ج ۳، ص ۱۰۷؛ حلی، ۱۴۲۴ هـ ج ۲، ص ۴۱۰) و در بحث اخافه نیز دقیقاً همین «ضعف مباشر» به دلیل زوال کنترل بر رفتار، جاری است. برای روشن شدن این مطلب، می توان به این مثال تطبیقی اشاره کرد که اگر در خیابان شلوغی، فردی برای شوخی ناگهان فریادی تهدیدآمیز بر سر رهگذری بکشد و رهگذر از وحشت، بی اختیار به سمت عرض خیابان بدود و بر اثر تصادف فوت نماید، اگرچه حرکت به سمت خیابان فعلی ظاهراً اختیاری است، اما نقش قوی تر و غیرقابل چشم پوشی اخافه در ایجاد وضعیت خطر، مبنای اصلی انتساب مسئولیت به عامل ترس خواهد بود. در نتیجه نفی مطلق مسئولیت ترساننده با منطبق انتساب عرفی و قواعد آمره مسئولیت مدنی سازگار به نظر نمی رسد.

ب) نظریه ضمان مقید: این دیدگاه برخلاف نظریه ضمان مطلق، مسئولیت مدنی ترساننده را مشروط به احراز شرایط خاصی در زیان دیده می‌داند؛ از این رو در تمامی فروض، ضمان را به او نسبت نمی‌دهد. طرفداران این نظریه برای تبیین این شرایط، معیارهای متفاوتی را مطرح کرده‌اند: گروهی وضعیت جسمی «مخاف» (شخص ترسیده) را محور قرار داده‌اند و تنها زمانی ترساننده را ضامن می‌شناسند که زیان دیده نابینا باشد؛ چراکه از نظر آنان، نابینایی امکان تشخیص مسیر ایمن را از شخص سلب می‌کند و کنش او را کاملاً به شرایط ایجاد شده توسط «اخافه» وابسته می‌سازد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳هـ، ج ۱۴، ص ۵۶۲). دسته دیگری بر وضعیت روانی و عقلی زیان دیده تمرکز کرده‌اند و بر این باورند که تنها در صورت زوال عقل و سلب قدرت اختیار بر اثر شدت ترس، ضمان «مخیف» (ترساننده) محقق می‌شود؛ اما اگر شخص توان تشخیص و انتخاب رفتار ایمن را حفظ کرده باشد، مسئولیتی متوجه ترساننده نیست (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۶۲). به بیان دیگر، از دیدگاه این گروه، در فرضی که شخص در واکنش به ترس از بلندی سقوط کند یا در چاه بیفتد و فوت کند، اخافه‌کننده تنها زمانی ضامن است که ترس وارده به حد زوال عقل رسیده باشد. گروه سوم، معیار تفصیل را بر «اوضاع و احوال محیطی» مبتنی کرده‌اند؛ بدین معنا که اگر زیان دیده برای نجات از خطر، با وجود مسیرهای امن و مناسب، مسیری پرخطر را برگزیند و این انتخاب به مرگ او انجامیده باشد، فعل زیان بار به خود او منتسب بوده و ضمان ترساننده منتفی است (عاملی، ۱۴۱۴هـ، ج ۴، ص ۴۵۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱۱، ص ۲۵۱؛ عاملی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱۵، ص ۳۳۳). در واقع، این دیدگاه فرار را لزوماً ناشی از سلب اراده نمی‌داند، بلکه آن را به «امکان سنجی عقلانی مسیرها» وابسته می‌داند؛ از این رو انتخاب مسیر خطرناک در شرایطی که راه ایمن در دسترس باشد، نوعی تقصیر شخصی تلقی می‌شود.

نقد نظریه: نخستین ایراد وارد بر نظریه «ضمان مقید»، رویکرد تقلیل‌گرایانه آن در مواجهه با ابعاد روان‌شناختی رفتار انسانی است؛ به ویژه در معیاری که صرفاً بر وضعیت جسمی (همچون نابینایی) تمرکز دارد؛ برای نمونه فرض کنید در یک کارگاه صنعتی، فردی برای

شوخی ناگهان صدای انفجار مهیبی را شبیه سازی می کند. کارگری که از نظر جسمی کاملاً سالم و بیناست، بر اثر شوک ناگهانی و هراس شدید، بی اختیار به عقب می پرد و بدون توجه به لبه سکوی مرتفع، سقوط می کند و جان می بازد. بر اساس دیدگاهی که ضمان را منحصر در نابینایی مشروط می داند، چون کارگر بینا بوده و توانایی دیدن مسیر را داشته است، ضمان از عهده ترساننده ساقط است؛ درحالی که این دیدگاه با نادیده انگاری واقعیت های روان شناختی، چشم پوشی می کند که هراس آنی می تواند قدرت تمیز را حتی از افراد بینا سلب کند؛ ازاین رو محدود کردن ضمان به شرط نابینایی، منجر به خروج غیرموجه مواردی از دایره مسئولیت می شود که در آنها عرفاً عامل ترس، مسبب اصلی حادثه است. اشکال اساسی دیگر در معیارهای مبتنی بر زوال عقل یا سلب اختیار، سخت گیری بیش از حد در اثبات «زوال کامل» عقل است. در همین محیط کارگاهی، فرض کنید شخصی با فریاد «گاز سمی نشت کرده!» موجب وحشت همکار خود می شود. کارگر مذکور دچار هراس شدید شده و برای فرار به جای خروج از مسیر استاندارد، از روی نرده حفاظتی می پرد و جان می بازد. بررسی ها نشان می دهد که وی دچار جنون یا زوال کامل عقل نشده است، بلکه تنها تحت تأثیر ترس شدید، قدرت سنجش منطقی را از دست داده است. بر مبنای شاخه ای از نظریه ضمان مقید که ضمان را منوط به زوال کامل عقل می داند، چون جنون اثبات نشده است، ترساننده ضامن نخواهد بود؛ درحالی که از منظر تحلیل حقوقی جدید، «اختلال شدید و موقت» در قوه تمیز نیز می تواند رابطه سببیت مؤثر میان اخافه و رفتار زیان بار را برقرار کند. بنابراین اشتراط زوال کامل عقل، دامنه مسئولیت را به طور غیرواقع بینانه ای محدود می کند و بسیاری از موارد تأثیرگذاری قهری ترس بر رفتار انسان را از شمول ضمان خارج می سازد. در نهایت، معیار مبتنی بر «اوضاع و احوال محیطی و وجود مسیر امن» نیز با چالش های عملی جدی روبروست؛ برای نمونه همکار دیگری در همان کارگاه پس از شنیدن فریاد دروغین انفجار و درحالی که به درب خروجی اضطراری نزدیک است، به جای خروج از آن، سراسیمه به سمت پنجره ای مرتفع می دود تا خود را به بیرون

پرتاب کند و بر اثر سقوط آسیب می‌بیند. بر اساس این معیار، چون مسیر امن برای نجات وجود داشته و زیان دیده آن را نادیده گرفته است، فعل زیان بار به خود او منتسب می‌شود و ترساننده ضامن نیست. این دیدگاه، «صرف وجود فیزیکی راه امن» را دلیل آگاهی و اختیار کامل زیان دیده می‌داند؛ حال آنکه در شرایط ترس شدید و شوک ناگهانی، وجود مسیر امن به معنای امکان سنجش عقلانی آن توسط قربانی نیست. تکیه بر این معیار بدون لحاظ شدت ترس و فوریت حادثه، منجر به نادیده گرفتن تأثیر روانی اخافه در انسداد فکری قربانی می‌شود و می‌تواند به طور غیرمنصفانه، مسبب اصلی حادثه را از مسئولیت معاف گرداند.

ج) نظریه ضمان مطلق: پذیرندگان این دیدگاه بر این باورند که فاعل ترس (مخیف) در تمامی فروض، فارغ از وضعیت جسمی، روانی یا شرایط محیطی زیان دیده، مسئول و ضامن خسارت خواهد بود؛ حتی اگر فرار یا واکنش زیان دیده ظاهراً اختیاری به نظر برسد. مبنای اصلی این نظریه آن است که شخص ترسیده (مخاف) بر اثر اخافه، در وضعیت اضطراب و ناچاری قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که اراده و اختیار او در انتخاب رفتار ایمن عملاً مختل می‌شود. در چنین وضعی، از منظر فقهی، وی در حکم «مضطرب» است و بر اساس اصول عمومی، مسئولیت از عهده او ساقط می‌شود و به سبب اقوی، یعنی مخیف منتقل می‌گردد (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵هـ، ج ۳، ص ۳۳۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱۱، ص ۲۵۱).

نقد نظریه: ایراد وارده بر این دیدگاه، «اطلاق غیرمنطقی» آن در انتساب ضمان است. پذیرش مسئولیت ترساننده در تمامی حالات، بدون در نظر گرفتن میزان اراده زیان دیده و اوضاع و احوال محیطی با مبنای «رابطه سببیت» در مسئولیت مدنی تعارض دارد. اگر زیان دیده در پی یک ترس جزئی و با وجود زمان و امکان کافی برای تصمیم‌گیری صحیح، رفتاری غیرمتعارف و خطرناک از خود بروز دهد، مسئول دانستن ترساننده، نوعی جفا در حق او و نادیده گرفتن نقش مباشر مختار است. این نظریه مرز میان «ایجاد انگیزه» و «سلب اختیار» را خلط می‌کند و مسئولیت را از مدار انتساب عرفی خارج می‌سازد. فرض کنید در یک محیط اداری، کارمندی به شوخی فریاد می‌زند «مار دیدم!». همکار او لحظه‌ای

می‌ترسد، اما با توجه به فاصله از محل ادعا و اطمینان نسبی از نبود خطر واقعی، وضعیت عادی خود را بازمی‌یابد. با این حال چند دقیقه بعد در حالی که در سالن قدم می‌زند، با یادآوری آن صحنه و با تصویری غیرواقعی از استمرار خطر، ناگهان با شتاب و بی‌توجه به اطراف از پله‌ها پایین می‌دود و بر اثر این عجله غیرضروری سقوط می‌کند و پایش می‌شکند. بر مبنای نظریه ضمان مطلق، چون منشأ آغازین این سلسله رفتار نوعی «اخافه» بوده است، ترساننده باید پاسخ‌گویی تمام خسارات بعدی - حتی با وجود فاصله زمانی و امکان تصمیم‌گیری عقلانی - شناخته شود؛ حال آنکه در این فرض، ترس نه موجب سلب اختیار شده و نه اراده را از کار انداخته است، بلکه صرفاً انگیزه‌ای گذرا و ذهنی پدید آورده است. اقدام زیان‌دیده پس از رفع اضطرار و در شرایطی عادی، انتخابی شخصی و قابل انتساب به خود اوست؛ از این رو خلط میان «ایجاد انگیزه» و «سلب اختیار» در نظریه ضمان مطلق، مرزهای سببیت عرفی را مخدوش و ضمان را از مدار واقع‌گرایی حقوقی خارج می‌کند. پذیرش چنین اطلاقی نه تنها با مبانی فقهی و اصول حاکم بر انتساب سازگار نیست، بلکه به تحمیل ضمانی نامتوازن بر ترساننده می‌انجامد؛ ضمانی که در آن نقش اراده آزاد و تصمیم آگاهانه مباشر نادیده انگاشته می‌شود.

د) نظریه مختار (ضمان ناشی از غلبه سبب بر مباشر): مبنای این نظریه آن است که هرچند در ظاهر فعل زیان‌بار مستقیماً به وسیله خود زیان‌دیده واقع می‌شود، اما در مواردی که این رفتار تحت تأثیر ترس شدید و در نتیجه اخافه‌ای پدید آمده باشد که قدرت سنجش و انتخاب متعارف را از او سلب یا به طور جدی مختل کرده است، مباشر در حقیقت از استقلال ارادی لازم برخوردار نیست و نقش اصلی در تحقق خسارت به سبب، یعنی ترساننده بازمی‌گردد. بر این اساس، معیار اساسی در انتساب ضمان، نه صرف تحقق مباشرت مادی از سوی زیان‌دیده، بلکه بررسی میزان تأثیر سبب در ازکار انداختن تمیز عرفی و سوق دادن او به رفتاری زیان‌بار است؛ زیرا در چنین فرضی، عرف فعل زیان‌دیده را واکنشی تحمیلی و معلول سلطه سبب می‌داند، نه تصمیمی کاملاً آزاد و مستقل. این

دیدگاه از یک سو کاستی نظریه عدم ضمان را جبران می‌کند؛ زیرا آن نظریه با تأکید صرف بر مباشرت ظاهری زیان دیده، از واقعیت‌های روانی و انسانی غفلت می‌ورزد و چنین می‌پندارد که هر حرکت صادر از شخص، لزوماً ناشی از اراده‌ای کامل و مختارانه است، حال آنکه در بسیاری از موارد، ترس شدید شخص را در وضعیت اضطرار قرار می‌دهد و قدرت ارزیابی عقلانی او را مختل می‌کند. در چنین شرایطی، استناد کامل فعل به مباشر با قواعد فقهی و حقوقی حاکم بر سببیت به‌ویژه در جایی که سبب اقوی از مباشر است، سازگار نیست (حلی، ۱۳۸۸هـ، ص ۳۷۴؛ سبزواری، ۱۴۲۳هـ، ج ۲، ص ۶۳۶؛ کاشف‌الغطا، ۱۳۵۹هـ، ص ۵۷). از سوی دیگر، این نظریه از اشکال نظریه ضمان مطلق نیز مصون می‌ماند؛ زیرا قائل به این نیست که هرگونه ترس در هر درجه و تحت هر شرایطی ضمان‌آور باشد. چه بسا ترس خفیف، گذرا یا ترسی که پس از آن فرصت کافی برای بازیابی آرامش و تصمیم‌گیری سنجیده فراهم آمده، تنها در حد ایجاد انگیزه باقی بماند و به مرتبه سلب اختیار یا اختلال مؤثر در تمیز نرسد. در این فرض اگر زیان دیده با وجود امکان انتخاب عقلانی، خود مرتکب رفتاری نامتعارف و پرخطر شود، دیگر نمی‌توان خسارت را عرفاً به ترساننده منتسب ساخت؛ زیرا در اینجا مباشر، مختار و مستقل است و سبب، غلبه‌ای بر اراده او ندارد؛ در نتیجه ضمان بر عهده مباشر خواهد بود (حلی، ۱۳۸۸هـ، ص ۳۷۴؛ سبزواری، ۱۴۲۳هـ، ج ۲، ص ۶۳۶؛ کاشف‌الغطا، ۱۳۵۹هـ، ص ۵۷). برتری این نظریه در آن است که از افراط و تفریط هر دو دیدگاه پیشین پرهیز می‌کند و با واقع‌گرایی بیشتری به تحلیل رابطه علیت می‌پردازد. همچنین برخلاف برخی تقریرهای مضیق از نظریه ضمان مقید، تحقق ضمان را منحصر در معیارهایی چون نایبانی، زوال کامل عقل یا صرف وجود و عدم وجود راه امن وابسته نمی‌کند؛ زیرا این معیارها هرچند در تشخیص موضوع مؤثرند، هیچ‌یک به تنهایی نمی‌توانند ملاک نهایی انتساب ضمان باشند. چه بسا فردی بینا و عاقل بر اثر یک اخافه ناگهانی و شدید، چنان دچار اختلال در تمیز متعارف شود که عرفاً رفتارش را نمی‌توان مستقل از فعل ترساننده ارزیابی کرد؛ همچنان‌که ممکن است شخصی با وجود

ترس، هنوز از توان سنجش و انتخاب برخوردار باشد و اقدام زیان بار او به خود وی مستند گردد. بنابراین معیار درست آن است که در هر مورد، با لحاظ شدت ترس، وضعیت روحی و جسمی زیان دیده، اوضاع و احوال محیطی، فوریت خطر و میزان فرصت برای تصمیم‌گیری احراز شود که آیا سبب چنان بر مباشر غلبه یافته که رفتار او را به ابزاری در خدمت تحقق نتیجه زیان بار تبدیل کرده است یا خیر؟ بر پایه این تحلیل، هرگاه اخافه به گونه‌ای باشد که زیان دیده بر اثر هراس شدید، فرصت یا توان سنجش متعارف را از دست بدهد و در نتیجه واکنشی از او سرزند که عرفاً زاییده همان وضعیت تحمیلی باشد، ضمان بر عهده ترساننده قرار می‌گیرد؛ زیرا در این فرض، سبب اقوی از مباشر است و انتساب خسارت به او با موازین عرفی و حقوقی سازگارتر است. اما هرگاه ترس در حدی نباشد که اراده و تمیز متعارف را مختل کند و زیان دیده پس از رفع اضطراب یا با وجود امکان انتخاب سنجیده، خود به رفتاری غیرمتعارف و خطرناک مبادرت ورزد، مسئولیت متوجه خود او خواهد بود. بنابراین نظریه «ضمان ناشی از غلبه سبب بر مباشر» را باید دیدگاهی متعادل، منطبق با قواعد فقهی سببیت، هماهنگ با عدالت و سازگار با منطق انتساب عرفی دانست؛ زیرا نه ترساننده را در همه فروض بی‌قید و مطلق مسئول می‌شناسد و نه با نادیده گرفتن آثار قهری ترس، او را از ضمان در مواردی که حقیقتاً سبب غالب است، معاف می‌دارد.

۲-۱-۲-۲. مباشرت ثالث در تلف

در این فرض، عامل اخافه در جایگاه «سبب» و شخص ثالث در جایگاه «مباشر» خسارت قرار می‌گیرد. زیان در جریان واکنش ناشی از ترس قربانی و بر اثر فعل شخص ثالث رخ می‌دهد؛ مانند کسی که بر اثر فریاد تهدیدآمیز، بی‌اختیار به خیابان می‌دود و خودرویی عبوری با او برخورد می‌کند. در این حالت، گرچه مباشر تلف، ثالث است؛ اما زمینه‌ساز حادثه، ترس القایی عامل اخافه بوده است؛ از این رو حسب شدت و ماهیت فعل مخیف، ضمان می‌تواند عرفاً و شرعاً به سبب قوی‌تر یعنی ترساننده منتسب شود. فقیهان در

نمونه‌ای مشابه، فرد ترسیده‌ای را مثال زده‌اند که در حال فرار وارد جنگل شده و طعمه شیر می‌شود؛ در این تحلیل، ترساننده سبب و شیر درنده، مباشر تلف شناخته می‌شود. این فرض نیز همان سه رویکرد اصلی در فقه امامیه، شامل نظریه‌های «عدم ضمان»، «ضمان مقید به شرایط خاص» و «ضمان مطلق» را برمی‌تابد. در ادامه، ضمن بررسی و نقد هر یک از این دیدگاه‌ها، نظریه مختار با عنوان «ضمان ناشی از غلبه‌ی سبب بر مباشر» تبیین و تشریح خواهد شد.

الف) نظریه عدم ضمان: برخی از فقیهان امامیه با پایبندی به مبنای شیخ طوسی در تفکیک میان سبب و مباشر، اصل عدم ضمان ترساننده را در این فرض نیز جاری دانسته‌اند. به نظر آنان، در اینجا مباشر (مانند شیر درنده)، به دلیل قدرت و نقش مستقیم در وقوع تلف، به مراتب قوی‌تر از سبب (ترساننده) است؛ بنابراین سبب عرفاً تحت الشعاع مباشرت حیوان قرار می‌گیرد و ترساننده از هرگونه ضمان مبرا است. این دیدگاه، مبتنی بر قاعده کلی «تقدیم مباشر بر سبب» است و در نگاه ایشان، عمل اخافه تنها یک زمینه‌ساز بوده است و موجب اصلی تلف محسوب نمی‌شود (فاضل هندی، ۱۴۱۶هـ، ج ۱۱، ص ۲۵۰). نقد نظریه: نظریه عدم ضمان با آنکه بر قاعده «تقدیم مباشر بر سبب» تکیه دارد، در فقه مطلق نیست؛ بلکه در صورتی جریان دارد که مباشر با اختیار و استقلال کامل عمل کرده باشد. در فرض مورد بحث، فعل ثالث (مانند حمله حیوان یا برخورد خودرو) هرچند مباشر تلف است، وقوع آن در سلسله‌ای از حوادثی قرار دارد که با اخافه آغاز شده است. بنابراین نادیده‌گرفتن کامل نقش ترساننده با تحلیل عرفی سببیت سازگار نیست؛ زیرا عرف غالباً کسی را که دیگری را در موقعیت خطر قرار داده است، در ایجاد حادثه مؤثر می‌داند.

ب) نظریه ضمان مقید: گروهی دیگر از فقیهان امامیه به نظریه ضمان مقید یا تفصیلی گرایش یافته‌اند. این دسته با شناسایی شرایطی خاص به عنوان عوامل تقویت‌کننده نقش سبب، در برخی موارد ترساننده را قوی‌تر از مباشر مانند شیر درنده دانسته‌اند. به نظر آنان، در وضعیتی چون ناینبودن قربانی یا زوال عقل و اراده او بر اثر شدت ترس، فعل اخافه

به طور مستقیم واکنشی غیرارادی و بی دفاع در مخاف ایجاد می‌کند؛ در نتیجه عرف، تلف را به همان عامل نخستین یعنی ترساننده منتسب می‌کند، هرچند مباشر موجودی نیرومند مانند شیر باشد (ابن براج، ۱۴۰۶هـ، ج ۲، ص ۴۸۸).

نقد نظریه: با وجود دقت درخور توجه این دیدگاه در تفکیک موارد، این نظریه با کاستی‌هایی روبروست که پذیرش مطلق آن را دشوار می‌کند. نخست آنکه، نظریه ضمان مقید دامنه مسئولیت را به فروضی مضیق و شرایط استثنایی چون نابینایی، زوال کامل عقل یا فقدان اراده محدود می‌کند. چنین انحصاری با واقعیت‌های رفتاری و روان‌شناختی ترس سازگار نیست؛ زیرا اثر اخافه بر اراده امری تدریجی و دارای مراتبی است و صرفاً در حالت زوال تام عقل یا نابینایی تحقق نمی‌یابد. چه بسا فردی سالم و دارای قوه تشخیص بر اثر ترس ناگهانی، کنترلی بر واکنش خود نداشته باشد و عرفاً فاقد تمیز متعارف قلمداد شود، بی‌آنکه در زمره موارد مذکور قرار گیرد. دوم آنکه اثبات شرایط یادشده در عمل دشوار است. وابسته کردن تحقق ضمان به احراز چنین اوصافی می‌تواند به تضییع حق زیان دیده بینجامد؛ زیرا درجه شدت ترس، میزان اختلال در اراده و امکان تصمیم‌گیری لحظه‌ای از اموری نیست که بتوان دقیق و مستند اثبات‌شان کرد؛ در نتیجه نظریه از کارآیی عرفی و عدالت محوری فاصله می‌گیرد. سوم آنکه تمرکز این نظریه بر اوصاف شخص قربانی موجب غفلت از نقش و کیفیت خود فعل ترساننده می‌شود؛ درحالی‌که گاه اخافه به قدری شدید و ناگهانی است که هر فرد متعارفی حتی در اوج سلامت ذهنی، همان واکنش کنترل‌ناپذیر را بروز می‌دهد. بدین ترتیب معیار اصلی باید نه بر ویژگی‌های خاص قربانی، بلکه بر ماهیت و شدت اخافه و «سلب تمیز عرفی» ناشی از آن استوار شود. چهارم آنکه محدود کردن ضمان به فروض استثنایی با برداشت عرفی از رابطه سببیت نیز ناسازگار است. عرف غالباً ترساننده را پایه و آغازگر زنجیره‌ای از وقایع می‌شناسد، حتی اگر قربانی فاقد ویژگی‌های خاص مطرح‌شده باشد. بنابراین این نظریه بسیاری از مواردی را که در آنها سبب حقیقتاً اقوی از مباشر است، بیرون از دایره ضمان قرار می‌دهد؛ در نتیجه به نوعی تفریط در ضمان

می‌انجامد. در مجموع، هرچند نظریه ضمان مقید با نگاهی احتیاطی و تفصیلی کوشیده است میان سبب و مباشر توازن برقرار کند، به سبب محدودسازی بیش از حد، دشواری اثبات، بی‌توجهی به واقعیت روانی ترس و مغایرت با درک عرفی از رابطه سببیت، توان تبیین کامل ضمان ناشی از اخافه در فرض مباشرت ثالث را ندارد.

ج) نظریه ضمان مطلق: نظریه مسئولیت مطلق ترساننده در این فرض نیز طرفدارانی دارد (بهجت، ۱۴۲۶هـ، ج ۲، ص ۲۵۰). به باور این گروه، معیار اصلی در انتساب ضمان، تقدم اخافه در ایجاد سلسله وقایعی است که به تلف می‌انجامد. آنان با استناد به قاعده «لولا الإخافة لم يحصل الهرب المقتضي للتلف» معتقدند اگر ترساندن رخ نمی‌داد، فراری که قربانی را در معرض حمله شیر قرار داد اساساً تحقق نمی‌یافت؛ از این رو سبب یعنی ترساننده در همه حالات، حتی در برابر مباشر قدرتمندی چون حیوان درنده، اقوی شناخته می‌شود و ضمان بر عهده او قرار می‌گیرد (عاملی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱۵، ص ۳۳۳).

نقد نظریه: نظریه ضمان مطلق نیز با دشواری‌هایی روبروست؛ زیرا همه موارد اخافه به یک اندازه در ایجاد تلف نقش ندارند. گاه فاصله زمانی یا وجود عوامل مستقل میان اخافه و حادثه به اندازه‌ای است که عرف، تلف را دیگر به ترساننده منتسب نمی‌کند. پذیرش ضمان مطلق در چنین مواردی، دامنه ضمان را بیش از حد توسعه می‌دهد و با ضابطه عرفی انتساب و نیز با قاعده توازن میان سبب و مباشر سازگار نخواهد بود.

د) نظریه مختار (ضمان ناشی از غلبه سبب بر مباشر): در فرض دخالت ثالث در تحقق تلف، دیدگاه مختار بر مبنای «غلبه سبب بر مباشر» استوار است که در آن معیار انتساب ضمان، نه صرف تحقق مباشرت مادی از سوی ثالث و نه تقدم زمانی اخافه، بلکه سلب تمییز و قدرت انتخاب متعارف از زیان دیده است. در این تحلیل، رابطه میان عامل اخافه و خسارت نهایی به گونه‌ای است که سبب را در زمره سبب اقوی قرار می‌دهد؛ چراکه وقتی اخافه به حدی شدید است که اراده قربانی را در وضعیت اضطراب قرار می‌دهد، واکنش او دیگر یک فعل مستقل محسوب نمی‌شود، بلکه بخشی از زنجیره حادثه‌ای است که

ترساننده کلید زده است و در آن مباشر تلف در حکم آلت فعل یا شرط تحقق نتیجه است، نه فاعلی مستقل که رابطه سببیت را قطع کند. بر این اساس، نظریه مختار میان حالتی که مباشر، عنصری غیرارادی یا غیرمسئول است (مانند حیوان درنده یا کودکی صغیر) و حالتی که ثالث دارای اختیار است (مانند راننده ای که در حال عبور است)، تفکیک قائل می شود؛ بدین معنا که در فرض نخست ترساننده بی شک ضامن است؛ اما در فرض دوم مسئولیت او تنها زمانی مستقر می شود که ترس ایجاد شده، چنان قدرت تحلیل محیط را از قربانی سلب کرده باشد که وی فرصت واکنش ایمن را نداشته باشد و در غیر این صورت، با قطع رابطه توسط اراده مختار، سببیت ترساننده فرومی پاشد. معیار اصلی در این رویکرد، بررسی امکان احتراز یا همان توان تصمیم گیری متعارف است؛ به گونه ای که اگر شدت اخافه به حدی باشد که شخص متعارف نیز در آن شرایط واکنش مشابهی نشان می داد، ترساننده به دلیل ازکار انداختن عقلانیت عرفی، سبب اقوی شناخته می شود و نیازی به محدود کردن دایره ضمان به فروض مضیق (نظیر نابینایی یا زوال عقل) نیست. در نهایت اینکه ترساننده در فرض دخالت ثالث نیز ضامن خواهد بود مشروط بر آنکه احراز شود اخافه علت تامه یا سبب اقوی در ایجاد وضعیت اضطرار بوده، واکنش قربانی پیامد عرفی و اجتناب ناپذیر آن بوده و اراده زیان دیده در لحظه ورود به خطر به دلیل شدت ترس مخدوش بوده است؛ چنین انتسابی نه تنها با موازین فقهی سببیت و قاعده اقوی بودن سبب در غیاب استقلال ارادی مباشر سازگار است، بلکه با منطق عدالت و عرف جاری نیز انطباق کامل دارد؛ زیرا ترساننده در حقیقت بنیان گذار اصلی زنجیره تخریب بوده است.

۲-۲. فقه اهل سنت

۲-۱. ضمان ناشی از ترسیدن

چنان که قبلاً اشاره شد، ترسیدن به واکنشی ناگهانی و غیرارادی اطلاق می شود که بر اثر فعل دیگری بروز می کند و مستقیم یا با واسطه به ورود خسارت به خائف یا شخص ثالث

می‌انجامد. در این وضعیت، فارغ از اینکه عامل فعل قصد ایجاد خوف داشته باشد یا خیر، عملکرد او سبب وقوع خسارت شده است؛ از این رو پرسش بنیادین این است که آیا چنین خساراتی قابل مطالبه است یا خیر؟

۲-۱-۲-۲. ترسیدن به سبب فعل متعارف دیگری

در فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت، قاعده کلی بر این است که اگر خسارتی در پی واکنش هراسان فرد به یک فعل متعارف و مجاز پدید آید، مسئولیت جبران آن متوجه شخص آسیب دیده خواهد بود. فقیهان در تبیین این مطلب به مثالی مشترک استناد کرده‌اند: چنانچه شخصی در کشتی گرفتار طوفان، برای نجات جان خود از خطر غرق شدن، اموالش را به دریا افکند تا کشتی سبک شود، زیان ناشی از این اقدام تنها به خود او منتسب است و شخص دیگری ضامن نخواهد بود؛ زیرا مبنای این عمل، صیانت از نفس از طریق رفتاری شخصی و بدون وقوع تعدی از سوی دیگران است. از وحدت ملاک این مسئله استنباط می‌شود که در هر موردی که ترس، ناشی از یک فعل مجاز باشد، رابطه علیت ضمان آور بین فاعل و خسارت قطع می‌گردد و بار ضمان بر دوش کسی باقی می‌ماند که بر اثر این ترس، دست به اقدام زیان بار زده است (رافعی، ۱۴۱۷هـ، ج ۱۰، ص ۴۵۲؛ رحیبانی، ۱۴۱۵هـ، ج ۳، ص ۳۰۷؛ بهوتی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۳۸۱؛ ماوردی، ۱۴۱۹هـ، ج ۱۲، ص ۳۳۵؛ جوینی، ۱۴۲۸هـ، ج ۱۶، ص ۴۹۲).

۲-۱-۲-۲. ترسیدن به سبب تقصیر دیگری

در فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز همانند فقه امامیه، هرگاه ترسیدن شخص ناشی از فعل دیگری و توأم با تقصیر (اعم از تعدی یا تفریط) باشد، در صورت احراز رابطه سببیت میان فعل مذکور و ضرر وارده (زحیلی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۴۷۸۹؛ ماوردی، ۱۴۱۹هـ، ج ۱۷، ص ۲۷۵؛ کاسانی، ۱۴۰۶هـ، ج ۷، ص ۱۶۴؛ دسوقی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۴۶؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، ج ۸، ص ۴۳۰)، ضمان متوجه فاعل رفتار اخافه‌آمیز خواهد بود. این حکم بر پایه قاعده «السبب أقوى

من المباشِر» (زحیلی، [بی تا]، ج ۷، ص ۵۶۴۶؛ ابن عثیمین، ۱۴۲۲هـ، ج ۱۴، ص ۹۳؛ جمعی از پژوهشگران، [بی تا]، ج ۸، ص ۶۶۶؛ عثمانی، ۱۴۲۴هـ، ج ۱، ص ۳۰۷؛ زحیلی، ۱۴۲۷هـ، ج ۱، ص ۴۸۴) و اصل «الضرر یُزال» (سیوطی، ۱۴۱۱هـ، ج ۱، ص ۸۳؛ ابن نجیم، ۱۴۱۹هـ، ج ۱، ص ۷۲؛ سبکی، ۱۴۱۱هـ، ج ۱، ص ۴۱؛ زحیلی، ۱۴۲۷هـ، ج ۱، ص ۲۱۹) استوار است؛ چراکه با وقوع تقصیر و خروج فعل از دایره متعارف، رابطه استناد عرفی میان رفتار فاعل و خسارت ناشی از ترس برقرار شده و مسئولیت جبران زیان بر عهده سبب مقصر قرار می‌گیرد.

۲-۲-۲. ضمان ناشی از ترساندن

ضمان ناشی از ترساندن شامل دو حالت است: خسارات مستقیم و خسارات ناشی از واکنش و فرار. در هر دو فرض، تعیین ضمان بر پایه احراز رابطه سببیت، شناسایی مسبب و مباشر و ارزیابی عرفی تقصیر صورت می‌گیرد که در ادامه به تبیین آنها پرداخته می‌شود.

۲-۲-۲-۱. خسارت ناشی از ترس مستقیم فعل ترسناک

در میان فقیهان اهل سنت نیز در خصوص ضمان ناشی از ترس مستقیم و بلاواسطه، دو رویکرد متمایز وجود دارد:

نخست: دیدگاهی که ثبوت ضمان را منوط به احراز شرایطی خاص می‌داند؛ دوم: نظریه‌ای که ضمان را به طور مطلق و بی‌نیاز از اثبات هرگونه قید و شرطی پذیراست. تفصیل و تبیین هریک از این دو رویکرد در ادامه خواهد آمد.

الف) نظریه ضمان مقید: فقیهان حنفی، شافعی و حنبلی در باب خسارت ناشی از ترس مستقیم فعل ترسناک، به نظریه ضمان مقید گرایش دارند؛ بدین معنا که ثبوت ضمان را مطلق و بی‌قید ندانسته‌اند، بلکه آن را وابسته به تحقق شرایطی خاص در سببیت، نوع فعل، وضعیت مجنی علیه و متعارف بودن نتیجه زیان بار می‌شمارند. با این حال، هریک از این مذاهب در تعیین حدود و قیود ضمان، مبنای خاص خود را اتخاذ کرده‌اند. فقیهان

حنفی با رویکردی تفصیلی، ضمان را تنها در مواردی ثابت می‌دانند که اخافه و ترساندن ناگهانی و غافلگیرکننده واقع شده باشد؛ زیرا از نظر آنان، شرط اساسی ثبوت ضمان، احراز تعدی از سوی مسبب است و اگر رفتار ترساننده فاقد عنصر غافلگیری و ناگهانی بودن باشد، تعدی صدق نمی‌کند و ضمان منتفی خواهد بود (زحیلی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۵۶۵۶؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ هـ، ج ۶، ص ۵۸۸؛ بغدادی، [بی‌تا]، ص ۱۷۲؛ کاسانی، ۱۴۰۶ هـ، ج ۷، ص ۲۳۵). بر همین اساس، اگر شخصی دیگری را به گونه‌ای تدریجی یا در وضعیتی غیرناگهانی بترساند و بر اثر آن خسارتی مانند مرگ یا زوال عقل پدید آید، حنفیه غالباً ضمان را نمی‌پذیرند؛ چراکه سبب را از حیث اتصال به نتیجه، کافی و قاطع نمی‌دانند. در کنار حنفیه، شافعیه (نووی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۱۱؛ شیرازی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۰۵؛ زحیلی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۵۶۵۷) و حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ، ج ۸، ص ۴۳۱؛ زحیلی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۵۶۵۷) نیز اصل ضمان ناشی از اخافه را به طور مطلق و بی‌قید نمی‌پذیرند، بلکه آن را در چارچوب تسبیب در ائتلاف و با رعایت قیود خاص تحلیل می‌کنند. این دو مذهب بر آن اند که اگر فعل ترساندن و ارباب عمدی باشد، در حکم شبه عمد و موجب دیه است؛ اما اگر بدون عمد تحقق یابد، از مصادیق خطا به شمار می‌آید؛ زیرا در هر دو فرض، عامل زیان قاتل مستقیم نیست، بلکه از رهگذر ایجاد سبب، زمینه تلف را فراهم کرده است. با این حال، شافعیه در تعیین دامنه این سببیت، تفصیل بیشتری قائل شده‌اند: آنان در مورد صبی ضمان را می‌پذیرند (نووی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۱۱؛ شیرازی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۲۰۵؛ زحیلی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۵۶۵۷)؛ اما در خصوص بالغ دو قول دارند؛ بر پایه قول نخست، دیه ثابت است؛ زیرا هرگاه فعل فاعل عرفاً به مرگ بینجامد، ضمان بر عهده او قرار می‌گیرد و بالغ نیز در حال غفلت ممکن است همانند کودک از صیحه یا اخافه شدید متأثر شود. ولی بنا بر قول دیگر، ضمان منتفی است؛ زیرا بالغ معمولاً از قدرت ضبط و استحکام نفسانی بیشتری برخوردار است و تأثر شدید او از چنین رفتارهایی امری نادر تلقی می‌شود و «نادر» مبنای حکم عام قرار نمی‌گیرد. در مسئله اجهاز ناشی از فزع نیز شافعیه و حنابله در

اصل ضمان جنین ساقط شده اتفاق نظر دارند؛ چنان که در قضیه مشهور زن احضار شده به مجلس عمر بن خطاب، امام علی (ع) دیه جنین را بر عهده عامل اخافه دانست؛ زیرا سقط جنین به طور عرفی به ترساندن مستند بود (شیرازی، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۰۵؛ ابن مفلج، ۱۴۱۸ هـ، ج ۷، ص ۲۸۱؛ زحیلی، [بی تا]، ج ۷، ص ۵۶۵۷). اما اختلاف آن دو در فرضی پدیدار می شود که خود زن نیز بر اثر ترس جان بسپارد؛ شافعیه در این حالت، دیه زن را ثابت نمی دانند؛ با این استدلال که چنین پیامدی در عرف، نتیجه عادی و متعارف اخافه نیست؛ از این رو سببیت برای مرگ مادر کامل نمی شود (شیرازی، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۰۵؛ زحیلی، [بی تا]، ج ۷، ص ۵۶۵۷). در مقابل، حنابله دایره سببیت را گسترده تر تفسیر کرده اند و دیه زن را نیز واجب می دانند؛ زیرا ترساندن را در این فرض نیز سبب مؤثر مرگ تلقی می کنند (ابن مفلج، ۱۴۱۸ هـ، ج ۷، ص ۲۸۱؛ زحیلی، [بی تا]، ج ۷، ص ۵۶۵۷).

برایند این دیدگاه ها آن است که هر سه مذهب یاد شده، اگرچه در اصل پذیرش ضمان ناشی از اخافه با یکدیگر مشترک اند، این ضمان را مقید به شرایط و ضوابطی می دانند. در مذهب حنفی، این تقیید بیشتر بر عنصر غافلگیری و ناگهانی بودن فعل و احراز تعدی استوار است؛ در حالی که نزد شافعیه و حنابله، تقیید بیشتر بر نوع انتساب نتیجه به فعل، وضعیت مجنی علیه، عمد یا خطا بودن رفتار و متعارف بودن اثر زیان بار مبتنی است. بنابراین نظریه این سه مذهب را باید از مصادیق روشن ضمان مقید به شمار آورد؛ هر چند گستره این تقیید در میان آنان یکسان نیست و حنفیه از این حیث محدود کننده تر از شافعیه و حنابله به نظر می رسند.

ب) نظریه ضمان مطلق: فقیهان مالکی، حکم به ضمان مطلق داده اند و ترساننده را در هر حالت ضامن دانسته اند، خواه عمل به قصد شوخی یا تأدیب باشد، ناگهانی یا تدریجی صورت گیرد، عمدی یا غیر عمدی انجام شود. مبنای نگرش آنان، اطلاق ادله ضمان از جمله روایات و قواعد کلی جبران خسارت است که تفاوت میان انگیزه ها یا شیوه های وقوع فعل ترسناک را بی اثر می دانند؛ چنان که اگر فردی حتی برای تنبیه فرزندش با تهدید عملی

خطرناک، موجب افتادن او از پله و مجروح شدن شود، ضمان بر اساس اطلاق حکم، ثابت خواهد بود (دسوقی، [بی تا]، ج ۴، ص ۲۴۴؛ زحیلی، [بی تا]، ج ۷، ص ۵۶۵۷).

در ارزیابی دو رویکرد فقیهان اهل سنت درباره خسارت ناشی از ترس مستقیم فعل ترسناک، می‌توان گفت نظریه ضمان مطلق مالکيه از حیث حمایت حداکثری از زیان دیده و جلوگیری از هدر رفتن خسارت، از ظرفیت حمایتی بیشتری برخوردار است؛ اما به دلیل توسعه بیش از حد دامنه ضمان، ممکن است به محدود شدن رفتارهای مشروع و متعارف بینجامد و در برخی موارد، میان سببیت عرفی و صرف تقارن میان فعل و ضرر خلط کند. در مقابل، نظریه ضمان مقید حنفیه، شافعیه و حنابله با تأکید بر عواملی چون تعدی، نوع انتساب ضرر به فعل، وضعیت مجنی علیه و متعارف بودن نتیجه زیان بار، از دقت تحلیلی بیشتری در احراز رابطه سببیت برخوردار است و با منطبق ضمان سازگارتر می‌نماید؛ هرچند پاره‌ای از قیود مطرح شده در این دیدگاه به‌ویژه اصرار حنفیه بر عنصر غافلگیری و ناگهانی بودن، قابل مناقشه است و چه بسا در برخی فروض به عدم جبران خسارت‌های عرفاً مستند بینجامد. بنابراین به نظر می‌رسد رویکردی میانه که اصل ضمان را بر پایه سببیت عرفی و قابلیت انتساب متعارف ضرر به فعل ترساننده بپذیرد، بی‌آنکه آن را به طور مطلق توسعه دهد یا در قیودی مضیق محصور سازد، از استحکام فقهی و حقوقی بیشتری برخوردار باشد.

۲-۲-۲. خسارت پس از فرار ناشی از ترس

۲-۲-۲-۱. مباشرت زیان دیده در تلف

فقیهان مذاهب اربعه اهل سنت در فرضی که زیان دیده خود مباشر تلف واقع شود، سه دیدگاه متمایز مطرح کرده‌اند که در ادامه، مبانی و آثار هر یک بررسی خواهد شد.

الف) نظریه عدم ضمان: بر پایه این دیدگاه که فقیهان حنفی پذیرفته‌اند، در فرضی که زیان دیده در واکنش به رفتار تهدیدآمیز دیگری، خود مستقیماً به اقدامی منجر به تلف دست

بزند، ضمان متوجه ترساننده نخواهد بود؛ برای نمونه چنانچه شخصی با سلاحی همچون شمشیر دیگری را تعقیب کند و فرد تحت تعقیب از بیم جان، راه فرار را به سوی مهلکه‌ای برگزیند - مانند افکندن خود در آتش یا آب، یا پرتاب از بلندی - مطابق این نظریه، عامل ترس (مخیف) ضامن نیست. مبنای استدلال حنفیه در این فرض آن است که زیان دیده با اراده و مباشرت خویش، اسباب هلاکت خود را فراهم آورده است؛ به تعبیر فقهی، در اینجا «مباشرت» با «اراده» همراه شده و فعل زیان دیده در حکم انتحار (خودکشی) تلقی می‌گردد (شعود، ۱۴۳۲هـ، ج ۱، ص ۷۲؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۷هـ، ج ۶، ص ۲۸۴؛ اُرشیف ملتقی اهل الحدیث ۱، ۱۴۳۲هـ، ج ۵۴، ص ۲۱۴). این استدلال بر قاعده اصولی تقدم «مباشرت» بر «سبب» استوار است؛ چراکه مباشر، حلقه نهایی زنجیره فعل زیان بار را با اختیار به انجام رسانده است، در حالی که مُخیف تنها زمینه ساز (سبب) آن بوده است. از منظر فقه حنفی، حائل شدن اراده آزاد و آگاهانه زیان دیده میان «سبب» و «تلف»، رابطه سببیت را با فعل مُخیف قطع می‌کند؛ برای مثال اگر کارگری با مشاهده همکار خود که با ابزاری برنده به سوی او می‌دود، به جای پناه گرفتن در مسیری امن، آگاهانه به سمت مخزن اسید یا آب جوش بگریزد و در آن سقوط کند، بر مبنای این نظریه، وی خود مباشر تلف خویش بوده است؛ زیرا اقدام او، اتلاف نفس با اراده محسوب می‌شود و ضمانی را متوجه عامل ترس نمی‌کند.

ب) نظریه ضمان مقید: پیروان این دیدگاه عمدتاً در میان فقیهان شافعی و مالکی دیده می‌شوند. بر اساس این رویکرد، ضمان ترساننده (مُخیف) تنها در شرایط خاص تحقق می‌یابد و نمی‌توان ضمان او را به صورت مطلق پذیرفت؛ برای نمونه اگر شخصی با کشیدن شمشیر دیگری را تهدید کند و او از بیم جان بی‌درنگ بگریزد و در نتیجه از بلندی سقوط کند یا به درون چاهی بیفتد و جان بسپارد، ضمان مُخیف - در نظر این گروه - تابع قیود و تفصیل‌هایی است. فقیهان شافعی برای تحقق ضمان، سه شرط اصلی را مطرح می‌کنند: نخست: ممیز بودن زیان دیده؛ بدین معنا که اگر شخصی در حال فرار دارای قوه تمیز باشد و با درک خطر، خود را در آب یا آتش افکند یا از سطحی سقوط کند، اصل بر این است

که وی «مباشر اهلاك نفس» محسوب می‌شود؛ در نتیجه، ضمان از مُخیف منتفی است؛ زیرا در منطق شافعی، در فرض اجتماع سبب و مباشر، مباشر مقدم است.

دوم: آگاهی یا جهل زیان دیده از خطر؛ به گونه‌ای که اگر فرد به سبب نابینایی، تاریکی، پوشیده بودن چاه یا مانند آن از مهلکه جاهل باشد، دیگر نمی‌توان فعل او را مباشرت آگاهانه در تلف دانست و در این صورت، سبب ناشی از اخافه تقویت شده و ضمان بر عهده مُخیف قرار می‌گیرد.

سوم: وجود یا عدم الجا و اضطراب واقعی؛ یعنی اگر ترساننده صرفاً سبب غیرمُلجی باشد و زیان دیده با اختیار و آگاهی راه هلاکت را برگزیند، ضمانی بر مُخیف نیست؛ اما اگر او را در تنگنایی قرار دهد که عملاً راه گریز متعارف از میان برود، مانند آنکه وی را در معبری تنگ به سوی درنده براند، در این فرض سبب حالت اقوی پیدا می‌کند و ضمان متوجه مُخیف می‌شود (رملی، ۱۴۰۴هـ، ج ۷، ص ۳۵۱؛ عمرانی، ۱۴۲۱هـ، ج ۱۱، ص ۴۵۳؛ نووی، [بی‌تا]، ج ۱۹، ص ۱۴؛ شربینی، ۱۴۱۵هـ، ج ۵، ص ۳۳۷؛ دمیری، ۱۴۲۵هـ، ج ۸، ص ۵۳۵). بنابراین می‌توان گفت شافعیه ضمان ناشی از اخافه را بر پایه سه شرط اساسی تمیز، جهل به خطر و تحقق الجا تحلیل می‌کنند؛ در واقع هر جا اراده آگاهانه و قدرت انتخاب زیان دیده محفوظ باشد، ضمان از سبب به مباشر منتقل می‌شود؛ اما هر جا جهل، نابینایی، ظلمت، پوشیدگی مهلکه یا اضطراب واقعی، اراده و آگاهی او را تضعیف یا زایل کند، انتساب تلف به مُخیف تقویت شده و ضمان بر او ثابت می‌گردد. فقیهان مالکی معیار تفصیلی متفاوتی اتخاذ کرده‌اند و وجود یا عدم عداوت میان مُخیف و مُخاف را مبنای تعیین ضمان قرار داده‌اند. مطابق این دیدگاه، اگر میان دو طرف دشمنی آشکار وجود داشته باشد و حادثه به مرگ بینجامد، مُخیف به قصاص محکوم می‌شود؛ اما در فرض فقدان عداوت، دیه بر عهده عاقله قرار می‌گیرد، نه شخص مُخیف (علیش، ۱۴۰۹هـ، ج ۹، ص ۲۴؛ شحود، ۱۴۳۲هـ، ج ۱، ص ۷۳؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۷هـ، ج ۶، ص ۲۸۵). این تفکیک، افزون بر توجه به وضعیت شخصی و روابط پیشین طرفین، عملاً ضمان را بر پایه انگیزه و پیش‌زمینه رابطه

تنظیم می‌کند؛ برای مثال فرض کنید کارگری در تاریکی شب با شنیدن فریاد همکارش که شمشیر برهنه در دست دارد، به سوی مسیری نامعلوم می‌گریزد و در گودالی سقوط می‌کند. اگر او نابینا یا از وجود گودال ناآگاه باشد، بر مبنای نظر شافعیه، مُخیف ضامن است؛ اما اگر بینا بوده و گودال را دیده باشد، یا نابینا اما از وجود آن آگاه بوده است، اقدام وی مباشرانه تلقی می‌شود و مسئولیت بر عهده خود او قرار می‌گیرد. در فقه مالکی نیز اگر میان آن دو خصومت دیرینه وجود داشته باشد و این واقعه مرگ‌بار شود، مُخیف مستوجب قصاص است؛ ولی در صورت فقدان خصومت، دیه از سوی عاقله پرداخت می‌شود.

ج) نظریه ضمان مطلق: فقیهان حنبلی با اتخاذ رویکردی سخت‌گیرانه بر این باورند که در فرضی اخافه منتهی به تلف، عامل ترس (طالب) در همه حالات بدون هیچ قید و شرطی، مسئول و ضامن خسارت است. به بیان آنان، هرگاه کسی با کشیدن شمشیر، دیگری (مطلوب) را به سوی خود فراخواند یا او را به گونه‌ای تهدید کند که از ترس در صدد فرار برآید و در جریان این فرار جان خود را از دست بدهد، ترساننده در هر حال ضامن خواهد بود؛ خواه مطلوب کودک باشد یا بزرگسال، بینا باشد یا نابینا، سالم‌العقل باشد یا مجنون. مبنای این حکم آن است که در چنین فرضی، تلف نتیجه مستقیم ظلم و تعدی مُخیف است و نباید با استناد به وضعیت اختیاری یا میزان آگاهی قربانی، از ضمان او کاست یا آن را منتفی دانست (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، ج ۸، ص ۴۳۱؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸هـ، ج ۷، ص ۲۷۰؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۷هـ، ج ۶، ص ۲۸۴). این دیدگاه به روشنی بر تقویت نقش سبب در تحقق تلف استوار است؛ زیرا ترس شدید، قربانی را در وضعیتی اضطراری قرار می‌دهد که توان تشخیص متعارف و اراده مستقل او را مختل می‌کند؛ در نتیجه مباشرت ظاهری زیان دیده در تلف، اثر تعیین‌کننده خود را از دست می‌دهد. افزون بر مبنای فقهی، رویکرد حنبلیان از حیث اجتماعی نیز واجد کارکردی بازدارنده است؛ زیرا پذیرش ضمان مطلق برای عامل اخافه، می‌تواند از رفتارهای تهدیدآمیز و خطرناک جلوگیری کند، خواه این رفتارها از روی دشمنی باشد و خواه در قالب شوخی یا غافلگیری انجام گیرد؛ برای مثال اگر شخصی در

ایستگاه قطار شهری، با چهره‌ای خشمگین و شمشیری در دست به سوی دیگری بدود و او را با فریاد بترساند و آن شخص که در نزدیکی سکوی قطار ایستاده است، از شدت ترس به سرعت عقب نشینی کند و بر اثر لغزش به داخل ریل سقوط کند و بر اثر برخورد با قطار جان ببازد، مطابق نظریه ضمان مطلق در مذهب حنبلی، عامل ترس ضامن کامل فوت خواهد بود، بی‌آنکه تفاوتی میان وضعیت جسمی، عقلی یا سنی قربانی وجود داشته باشد؛ زیرا منشأ تلف، همان ظلم و اخافه‌ای است که از سوی او تحقق یافته است.

د) ارزیابی نظریه‌ها: با ملاحظه دیدگاه‌های سه‌گانه در فرضی که زیان دیده خود مباشر تلف می‌شود، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از دو رویکرد افراطی «عدم ضمان مطلق» و «ضمان مطلق» به تنهایی پاسخ‌گوی همه فروض نیست؛ زیرا نظریه حنفیه هرچند از حیث تقدم مباشر بر سبب و تحلیل صوری رابطه سببیت واجد انسجام درون‌مذهبی است، در مواردی که هراس شدید، اراده متعارف زیان دیده را مختل می‌کند، از تبیین دقیق نقش واقعی مُخیف ناتوان می‌ماند و گاه به ناحق بار تلف را یکسره بر دوش قربانی می‌نهد. در مقابل، دیدگاه حنبلیه، با وجود امتیاز مهم آن در حمایت حداکثری از زیان دیده و ایجاد اثر بازدارنده نسبت به رفتارهای تهدیدآمیز، به سبب توسعه دامنه ضمان و بی‌توجهی به میزان آگاهی، اختیار و امکان انتخاب زیان دیده، در برخی فروض با منطق سببیت عرفی و عدالت مسئولیت‌مدنی سازگار نیست. بنابراین دیدگاهی که ضمان را به قیود مؤثر در انتساب عرفی تلف منوط می‌کند، قابل ترجیح به نظر می‌رسد؛ بدین معنا که هرگاه زیان دیده ممیز، آگاه به خطر و برخورد از امکان انتخاب متعارف باشد، مباشرت او رابطه سببیت را تضعیف می‌کند و ضمان از مُخیف منتفی می‌شود؛ اما هرگاه اخافه با جهل به مهلکه، نابینایی، تاریکی، پوشیدگی خطر یا اضطراب واقعی همراه باشد و عرفاً اراده و اختیار زیان دیده را مخدوش سازد، سبب ناشی از اخافه اقوی تلقی می‌شود و ضمان بر عهده مُخیف قرار می‌گیرد. بر این اساس، نظریه مختار نه نفی مطلق ضمان است و نه اثبات مطلق آن، بلکه رویکردی میانه و منطبق با معیار سببیت عرفی و قابلیت انتساب

متعارف ضرر است؛ رویکردی که هم با منطق فقهی تسبیب سازگارتر است و هم از حیث حقوقی، تعادلی موجه میان حمایت از زیان دیده و تحدید ضمان در حدود قابل انتساب برقرار می‌کند.

۲-۲-۲-۲. مباشرت ثالث در تلف

فقیهان مذاهب اربعه در واکاوی فرض مباشرت ثالث در وقوع تلف، سه دیدگاه متمایز را مطرح نموده‌اند: نخست، نظریه عدم ضمان؛ دوم، نظریه ضمان مقید؛ و سوم، نظریه ضمان مطلق. در ادامه، مبانی و ادله هر یک از این رویکردها مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

الف) نظریه عدم ضمان: بر پایه دیدگاه حنفیه و شافعیه، عامل اخافه در این فرض، به طور مطلق از مسئولیت مبرا است. حنفیان با تکیه بر همان مبنای پیشین خود، فرار قربانی را ناشی از اراده و انتخاب شخصی او دانسته و تلف را از نظر عرفی به فعل مباشر (مانند حمله شیر) مستند می‌کنند؛ از این رو، نقش ترساننده در زنجیره سببیت، ضعیف تلقی شده و ضمانی بر عهده او قرار نمی‌گیرد (عوده، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۸؛ شحود، ۱۴۳۲هـ، ج ۱، ص ۷۳؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۷هـ، ج ۶، ص ۲۸۴). شافعیه نیز با اتکا به تفکیک میان «سبب» و «فعل»، بر این نکته تأکید می‌کنند که ترساننده صرفاً موجب فرار قربانی شده است، نه آنکه حیوان را به حمله یا قتل وادار کرده باشد. بنابراین، در فرض اجتماع سبب و فعل، ضمان بر فعل مباشر مترتب است نه بر سبب (عمرانی، ۱۴۲۱هـ، ج ۱۱، ص ۴۵۳؛ نووی، [بی تا]، ج ۱۹، ص ۱۴).

ب) نظریه ضمان مقید: در دیدگاه مالکیه، همان‌گونه که در فرض پیشین نیز بیان شد، رویکردی تفصیلی حاکم است و ملاک اصلی در انتساب ضمان، وجود یا فقدان عداوت میان مُخیف و مخاف است. بر این اساس، هرگاه میان آن دو دشمنی پیشین وجود داشته باشد، تلف ناشی از حمله شیر عرفاً به فعل مُخیف مستند می‌شود و در نتیجه، وی حتی به قصاص محکوم خواهد شد؛ اما در صورتی که چنین رابطه خصمانه‌ای میان آن دو احراز

نشود، ضمان در قالب دیه ثابت بوده و بر عهده عاقله عامل اخافه قرار می‌گیرد، هرچند مباشر تلف، حیوانی مستقل باشد (علیش، ۱۴۰۹هـ، ج ۹، ص ۲۴؛ شحود، ۱۴۳۲هـ، ج ۱، ص ۷۳؛ جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۷هـ، ج ۶، ص ۲۸۵).

ج) نظریه ضمان مطلق: حنابله، بر همان مبنای فقهی که در فرض پیشین اتخاذ کرده‌اند- یعنی استناد تلف به سببیت ناشی از ظلم و تجاوز عامل اخافه - به ضمان مطلق وی حکم داده‌اند. از منظر آنان، صرف نظر از ماهیت مباشر (خواه انسان باشد یا حیوان)، تلف از حیث عرفی به تجاوز ابتدایی ترساننده مستند می‌شود و همین انتساب عرفی، رکن تحقق مسئولیت کامل او را تشکیل می‌دهد (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ، ج ۸، ص ۴۳۱؛ حجّاوی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۹۹؛ رحبانی، ۱۴۱۵هـ، ج ۶، ص ۷۷). به بیان دیگر، عنصر تعرض به امنیت جسمی و روانی دیگری در تحلیل حنابله چنان قوی است که حتی مداخله مباشر نیرومند و غیرانسانی نیز موجب انقطاع رابطه سببیت و در نتیجه سقوط ضمان مُخیف نمی‌گردد.

د) ارزیابی نظریه‌ها: نظریه عدم ضمان، که در فقه حنفی و شافعی نمایندگی دارد، از حیث وفاداری به تقسیم سنتی «سبب» و «مباشر» دارای انسجام درون ساختاری است؛ زیرا بر پایه این مبنا، هرگاه میان رفتار مخیف و تلف، فعل مباشر دیگری فاصله اندازد، ضمان به مباشر مستند می‌شود و سبب پیشین کنار می‌رود. با این حال، اشکال اساسی این دیدگاه در آن است که مفهوم مباشر را به گونه‌ای موسّع و گاه غیرتحلیلی به کار می‌برد. در مثال حمله شیر، این دیدگاه بدون تفکیک میان «فاعل ارادی انسانی» و «عامل طبیعی یا غیرارادی» هر دو را در یک قالب قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که وجود مباشر، رابطه سببیت ناشی از اخافه را می‌گسلد. حال آنکه شیر درنده، از منظر تحلیل حقوقی، لزوماً در حکم «مباشر مسئول» نیست؛ بلکه ممکن است صرفاً عامل خارجی غیرارادی یا حتی در برخی فروض، واقعه‌ای قهری تلقی شود. از این رو، ابتنای مطلق حکم بر تقدم مباشر، بدون تحلیل ماهیت این عامل خارجی، موجب نوعی ساده‌سازی مفرط در ارزیابی سببیت

می‌شود. افزون بر این، در مواردی که فرار قربانی خود نتیجه طبیعی و قابل پیش‌بینی اخافه است، نادیده گرفتن نقش مؤثر مخیف در قرارداد قربانی در معرض خطر، با منطق انتساب عرفی زیان سازگاری کامل ندارد.

دیدگاه مالکيه در مقایسه با نظریه نخست، گامی به واقعیت نزدیک‌تر شده است؛ زیرا برخلاف رویکرد مطلق حنفیه و شافعیه، می‌پذیرد که در برخی اوضاع و احوال، سبب ابتدایی می‌تواند بر عامل خارجی غلبه یابد و ضمان را متوجه مخیف سازد. امتیاز این نظریه در آن است که می‌کوشد از صوری‌نگری محض فاصله بگیرد و با توجه به برخی قرائن، میان فروض مختلف تفکیک کند. باین‌همه، اشکال مهم آن در معیار انتخاب‌شده برای تفکیک است؛ زیرا «عداوت» هرچند می‌تواند نشانه‌ای از سوءنیت یا شدت تقصیر باشد، اما به تنهایی معیار دقیقی برای تشخیص سببیت عرفی و انتساب حقوقی تلف نیست. چه‌بسا در فقدان عداوت نیز رفتار مخیف چنان خطرآفرین باشد که عرف، تلف را به او منتسب بداند؛ و برعکس، صرف وجود دشمنی، بدون تحقق پیوند متعارف میان اخافه و تلف، برای انتساب ضمان کافی نباشد. از این جهت، نظریه مالکی هرچند نسبت به دیدگاه عدم ضمان انعطاف بیشتری دارد، اما از حیث معیارشناسی، هنوز بر پایه ملاکی بیرون از تحلیل دقیق رابطه سببیت استوار است.

نظریه حنابله از جهت توجه به نقش محوری اخافه در ایجاد سلسله حوادث منتهی به تلف، از دو نظریه پیشین واقع‌بینانه‌تر به نظر می‌رسد. این دیدگاه به درستی بر آن است که اگر ترساندن واقع نمی‌شد، فرار قربانی و در نتیجه قرار گرفتن او در معرض شیر یا خودرو نیز رخ نمی‌داد؛ بنابراین، نمی‌توان نقش عامل اخافه را صرفاً یک مقدمه دور و کم‌اثر تلقی کرد. مزیت مهم این نظریه آن است که در برابر تحلیل صوری تقدم مباشر، بر قدرت واقعی سبب در شکل‌دهی به وضعیت خطرناک تأکید می‌کند. باین‌حال، ضعف آن در اطلاقی است که میان انواع عوامل خارجی تفاوت نمی‌گذارد. اگر عامل بیرونی به‌گونه‌ای باشد که عرفاً حادثه‌ای مستقل، استثنایی و غیرقابل پیش‌بینی تلقی شود، الحاق همه فروض به ضمان

مطلق، با معیارهای دقیق انتساب ضمان سازگار نخواهد بود. به بیان دیگر، نظریه حنابله از این جهت قابل نقد است که میان دخالت ثالث متعارف و حادثه قهری قاطع سببیت تفکیک کافی به عمل نمی‌آورد و همین امر ممکن است در برخی مصادیق، به توسعه بیش از حد ضمان بینجامد.

با ملاحظه قوت‌ها و کاستی‌های دیدگاه‌های سه‌گانه، به نظر می‌رسد نظریه قابل ترجیح در این فرض، نه عدم ضمان مطلق است، نه ضمان مطلق، و نه تفصیل مبتنی بر معیار عداوت؛ بلکه باید به نظریه غلبه سبب بر مباشر بر پایه انتساب عرفی و تحلیل ماهیت عامل خارجی ملتزم شد. بر اساس این نظریه، نخست باید روشن شود که عنصر خارجی موجب تلف - مانند شیر، خودروی عبوری یا شخص ثالث - از حیث حقوقی چه جایگاهی دارد: آیا صرفاً ثالث مداخله‌گر در زنجیره وقایع است، یا حادثه‌ای قهری و قاطع سببیت محسوب می‌شود؟ اگر عامل خارجی در حد یک مداخله متعارف و قابل پیش‌بینی باقی بماند، و اخافه نیز عرفاً قربانی را در معرض همان خطر قرار داده باشد، سبب نخستین همچنان اقوی محسوب می‌شود و ضمان به مخیف منتسب خواهد بود؛ زیرا او با رفتار خود، وضعیت خطر را پدید آورده و قربانی را در مسیر وقوع زیان افکنده است. اما هرگاه عامل خارجی واجد چنان استقلال، استثنائیت و پیش‌بینی‌ناپذیری باشد که عرفاً رشته انتساب را از رفتار مخیف بگسلد، باید آن را در حکم قوه قاهره یا سبب مستقل قاطع دانست و در نتیجه، ضمان از مخیف برداشته شود. بر این اساس، معیار نهایی نه صرف عنوان «مباشر» یا «سبب»، بلکه پیش‌بینی‌پذیری، اجتناب‌پذیری، و میزان اقوائیت سبب نخستین در مجموعه حوادث است. به موجب این تحلیل، هر جا اخافه عرفاً منشأ اصلی قرار گرفتن قربانی در معرض تلف باشد و عامل خارجی نیز در امتداد متعارف همان وضعیت خطر عمل کند، ضمان بر عهده مخیف ثابت است؛ اما در صورت دخالت عامل خارجی مستقل و قاهر، رابطه سببیت منقطع و ضمان منتفی خواهد بود.

۳. مقایسه فقه امامیه و فقه اهل سنت در مسئله ضمان اخافه

در مقایسه فقه امامیه و فقه اهل سنت در مسئله ضمان ناشی از اخافه، می‌توان گفت هر دو نظام فقهی در اصل قابلیت اخافه برای ایجاد ضمان قهری و نیز در پذیرش تسبیب به مثابه مبنای ضمان اشتراک دارند؛ اما در تحلیل رابطه سببیت و انتساب تلف، تفاوتی بنیادین میان آن دو دیده می‌شود. در بخش مهمی از فقه اهل سنت به‌ویژه نزد حنفیه و شافعیه، رویکرد غالب بر تقدم مباشر بر سبب و در نتیجه، گرایش به نفی ضمان در فرض مداخله عامل بعدی استوار است؛ در حالی که معیار اصلی در فقه امامیه، استناد عرفی و سنجش اقوائیت سبب در مجموعه حوادث است. بنابراین هرگاه اخافه عرفاً منشأ اصلی قرارگرفتن زیان دیده در معرض خطر تلقی شود، صرف وجود عامل بعدی لزوماً رابطه انتساب را قطع نمی‌کند. در مقابل، برخی گرایش‌های فقه اهل سنت مانند دیدگاه مالکیه و حنابلّه، هرچند در جهت تقویت ضمان مُخیف از چارچوب صرف تقدم مباشر فاصله گرفته‌اند، اما یا به معیارهایی چون عداوت تکیه کرده‌اند که برای تحلیل دقیق سببیت کافی نیست، یا به اطلاقی رسیده‌اند که میان مداخله متعارف ثالث و حادثه قاهر تفکیک لازم را به عمل نمی‌آورد. بر این اساس، نظریه مختار یعنی غلبه سبب بر مباشر بر پایه انتساب عرفی، از یک سو بر ضعف صوری‌نگری در برخی دیدگاه‌های اهل سنت غلبه می‌کند و از سوی دیگر، از توسعه بی ضابطه ضمان نیز پرهیز دارد؛ زیرا ملاک نهایی را در پیش‌بینی‌پذیری، اجتناب‌پذیری و اقوائیت سبب نخستین در تحقق تلف جستجو می‌کند.

نتیجه

۱. با بررسی مبانی فقهی و تطبیقی این پژوهش روشن شد که اخافه در فقه امامیه و اهل سنت صرفاً یک حالت روانی یا ترساندن ساده نیست، بلکه هرگاه با رفتارهای تهدیدآمیز، زور، یا اعمالی همراه شود که نوعاً موجب خوف و ناامنی گردد، می‌تواند واجد آثار فقهی و حقوقی شود.

۲. ضمان اخافه زمانی مطرح می‌شود که ترساندن دیگری مستقیم یا غیرمستقیم موجب ورود ضرر به جان، مال یا حقوق او گردد؛ از این رو صرف ایجاد ترس برای تحقق ضمان کافی نیست، بلکه باید ضرر قابل انتساب نیز احراز شود.

۳. معیار اصلی در تحقق ضمان اخافه، سببیت عرفی و انتساب خسارت به رفتار مُخیف است؛ به این معنا که اگر عرف، ضرر را ناشی از عمل ترساننده بداند، ضمان قابل تصور خواهد بود.

۴. در این میان، مسئله اصلی نه اصل امکان ضمان، بلکه چگونگی تحلیل رابطه سببیت، میزان تأثیر اخافه در وقوع ضرر و حدود سلب اراده یا دخالت عوامل بعدی است.

۵. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اخافه در بسیاری از مباحث فقهی به‌ویژه در محاربه و حرابه، جایگاهی اساسی دارد؛ زیرا یکی از کارکردهای مهم آن، اخلال در امنیت عمومی و ایجاد رعب و هراس اجتماعی است.

۶. بررسی تطبیقی میان فقه امامیه و اهل سنت نشان داد که اصل توجه به اخافه و آثار آن در هر دو مکتب پذیرفته شده است؛ اما در شیوه تحلیل ضمان اختلاف‌هایی وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی فقیهان به دلیل غیرمادی بودن منشأ ضرر در تحقق ضمان تردید کرده‌اند و برخی دیگر با تکیه بر اثر خارجی رفتار و انتساب عرفی، آن را موجب ضمان دانسته‌اند.

۷. همچنین روشن شد که در تحلیل ضمان اخافه، غلبه سبب بر مباشر، اقوی بودن سبب نخستین، پیش‌بینی‌پذیری و اجتناب‌پذیری ضرر از معیارهای مهم به شمار می‌آیند و در مواردی که عامل بعدی مستقل، قاهر و پیش‌بینی‌ناپذیر باشد، رابطه سببیت ممکن است قطع شود.

۸. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که اخافه، هم در فقه امامیه و هم در فقه

اهل سنت، می‌تواند از اسباب ضمان قهری باشد؛ اما این امر به طور مطلق و در همه موارد ثابت نیست، بلکه منوط به احراز رابطه سببیت، انتساب عرفی و تحقق ضرر قابل استناد است.

۹. درنهایت، نتیجه این پژوهش آن است که صرف ترساندن بدون تحقق خسارت و بدون انتساب عرفی ضرر، موجب ضمان نمی‌شود؛ اما هرگاه اخافه منشأ ضرری واقعی و قابل انتساب گردد، مسئولیت جبران آن بر عهده مُخیف خواهد بود.

تقدیر و تشکر

از داوران محترم و سردبیر گرامی که با دقت علمی و نکات راهگشای خود زمینه ارتقای کیفیت این مقاله را فراهم آوردند، صمیمانه سپاس‌گزاریم.

منابع مالی

این پژوهش بدون حمایت مالی خاصی از هیچ نهاد یا سازمانی انجام شده است و تمامی هزینه‌های مرتبط با آن را نویسندگان تأمین کرده‌اند.

مشارکت نویسندگان

تمام مراحل پژوهش شامل طراحی مطالعه، گردآوری و تحلیل داده‌ها، نگارش و بازبینی متن را نویسندگان مقاله به طور مشترک انجام داده‌اند.

تضاد منافع

نویسندگان پژوهش تأیید می‌کنند که هیچ‌گونه تضاد منافع (مالی، شخصی، حرفه‌ای یا دیگر روابط) که بتواند بر نتایج یا تفسیرهای ارائه شده در این پژوهش تأثیر بگذارد، وجود ندارد.

کتاب‌نامه

۱. ابن‌براج، قاضی. (۱۴۰۶ هـ). المذهب. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن‌عابدین، محمدامین. (۱۴۱۲ هـ). رد المحتار علی الدر المختار. بیروت: دارالفکر.
۳. ابن‌عثیمین، محمد. (۱۴۲۲ هـ). الشرح الممتع علی زاد المستقنع. [بی‌جا]: دار ابن‌الجوزی.
۴. ابن‌فارس، احمد. (۱۴۰۴ هـ). معجم مقائیس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵. ابن‌قدامه، عبدالله. (۱۳۸۸ هـ). المغنی. قاهره: مکتبه القاهرة.
۶. ابن‌مفلح، برهان‌الدین. (۱۴۱۸ هـ). المبدع فی شرح المقنع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. ابن‌منظور، محمد. (۱۴۱۴ هـ). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
۸. ابن‌نجیم، زین‌الدین. (۱۴۱۹ هـ). الأشباه و النظائر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. أرشیف ملتقى أهل الحديث ۱-۱۴۳۲ هـ.
۱۰. اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۱۸ هـ). حاشیه کتاب مکاسب. قم: انوارالهدی.
۱۱. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ هـ). مکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۲. بحرانی، یوسف. (۱۴۰۵ هـ). حدائق الناضره. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. بغدادی، غانم بن محمد. [بی‌تا]. مجمع الضمانات. [بی‌جا]: دارالکتب الإسلامی.
۱۴. بهوتی، منصور. [بی‌تا]. کشف الفناع عن متن الإقناع. [بی‌جا]: دارالکتب العلمیه.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۱ هـ.ش). ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۱۶. جمعی از پژوهشگران. (۱۴۲۷ هـ). الموسوعة الفقهية الكويتية. مصر: مطابع دارالصفوة.
۱۷. جمعی از پژوهشگران. [بی‌تا]. مجلة مجمع الفقه الاسلامي. [بی‌جا]: [بی‌نا].
۱۸. جوهری، اسماعیل. (۱۴۱۰ هـ). تاج اللغة و صحاح العربیه. بیروت: دارالعلم.
۱۹. جوینی، ابوالمعالی. (۱۴۲۸ هـ). نهاية المطلب فی درایة المذهب. [بی‌جا]: دارالمنهاج.
۲۰. حجاوی، موسی. [بی‌تا]. الإقناع فی فقه الإمام أحمد بن حنبل. بیروت: دارالمعرفة.
۲۱. حرّ عاملی، محمد. (۱۴۰۹ هـ). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۲۲. حسینی عاملی، جواد. [بی‌تا]. مفتاح الکرامه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۳. حلی، جعفر. (۱۴۰۸ هـ). شرائع الاسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۴. حلی، حسن. (۱۳۸۸ هـ). تذکرة الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۲۵. حلی، حسن. (۱۴۱۰ هـ). إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. حلی، حسن. (۱۴۱۳ هـ). قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. حلی، حسن. (۱۴۲۰ هـ). تحریر الأحکام. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

٢٨. حلى، شمس الدين. (١٤٢٤ هـ). معالم الدين فى فقه آل ياسين. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
٢٩. خمينى، روح الله. [بى تا]. تحرير الوسيله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
٣٠. دسوقي، محمد. [بى تا]. حاشية الدسوقي على الشرح الكبير. [بى جا]: دارالفكر.
٣١. دميرى، كمال الدين. (١٤٢٥ هـ). النجم الوهاج. جده: دارالمنهاج.
٣٢. راغب، حسين. (١٤١٢ هـ). مفردات الفاظ القرآن. لبنان - سورية: دارالعلم - الدارالشاميه.
٣٣. رافعى، عبدالكريم. (١٤١٧ هـ). العزيز شرح الوجيز. بيروت: دارالكتب العلميه.
٣٤. رحيبانى، مصطفى. (١٤١٥ هـ). مطالب أولي النهى فى شرح غاية المنتهى. [بى جا]: المكتب الإسلامى.
٣٥. رملى، شمس الدين. (١٤٠٤ هـ). نهاية المحتاج. بيروت: دارالفكر.
٣٦. زحيلي، مصطفى. (١٤٢٧ هـ). القواعد الفقهية و تطبيقاتها فى المذاهب الأربعة. دمشق: دارالفكر.
٣٧. زحيلي، وهبه. [بى تا]. فقه الاسلامى و ادلته. دمشق: دارالفكر.
٣٨. زرقا، مصطفى احمد. [بى تا]. المدخل الفقهى العام. دمشق: دارالفكر.
٣٩. زرقانى، عبدالباقي. (١٤٢٢ هـ). شرح الزرقاني على مختصر خليل. بيروت: دارالكتب العلميه.
٤٠. سبحانى، جعفر. (١٤٣٤ هـ). أحكام الديات. قم: مؤسسة الإمام الصادق (ع).
٤١. سبزواري، محمدباقر. (١٤٢٣ هـ). كفاية الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
٤٢. سبكي، تاج الدين. (١٤١١ هـ). الأشباه و النظائر. بيروت: دارالكتب العلميه.
٤٣. سرخسى، محمد. (١٤١٤ هـ). المبسوط. بيروت: دارالمعرفة.
٤٤. سيوطى، جلال الدين. (١٤١١ هـ). الأشباه و النظائر. بيروت: دارالكتب العلميه.
٤٥. شحود، على. (١٤٣٢ هـ). الأدلة الشرعية فى جواز العمليات الاستشهادية. [بى جا]: [بى نا].
٤٦. شريينى، محمد. (١٤١٥ هـ). مغني المحتاج. [بى جا]: دارالكتب العلميه.
٤٧. شهيدى، ميرزافتاح. (١٣٧٥ هـ). هداية الطالب إلى أسرار المكاسب. تبريز: چاپخانه اطلاعات.
٤٨. شوكانى، محمد. (١٣٧٣ هـ). نيل الأوطار. بيروت: دارالجيل.
٤٩. شيرازى، أبواسحاق. [بى تا]. المذهب فى فقه الإمام الشافعي. بيروت: دارالكتب العلميه.
٥٠. صادقى، محمدهادى؛ و محمد ميرزاى. (١٣٩٨ هـ.ش). «ماهيت رابطه استناد و معيار احراز آن». مطالعات فقه و حقوق اسلامى. س ١١. ش ٢١. ص ١٦٧ - ١٩٤.
٥١. طباطبائى حكيم، سيد محمد سعيد. (١٤١٥ هـ). منهاج الصالحين. بيروت: دارالصفوه.
٥٢. طريحي، فخرالدين. (١٤١٦ هـ). مجمع البحرين. تهران: كتابفروشى مرتضى.
٥٣. طوسى، محمد. (١٣٨٧ هـ). المبسوط. تهران: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية.
٥٤. عاملى، زين الدين. (١٤١٣ هـ). مسالك الأفهام. قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه.

۵۵. عاملی، محمد. (۱۴۱۴ هـ). غایة المراد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۶. عاملی، محمد. (۱۴۱۷ هـ). الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵۷. عثمانی، محمدتقی. (۱۴۲۴ هـ). بحوث فی قضایا فقهیه معاصره. دمشق: دارالقلم.
۵۸. عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۱۸ هـ). قاعده لاضرر. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۹. علیش، محمد. (۱۴۰۹ هـ). منح الجلیل شرح مختصر خلیل. بیروت: دارالفکر.
۶۰. عمران، یحیی. (۱۴۲۱ هـ). البیان فی مذهب الإمام الشافعی. جده: دارالمنهاج.
۶۱. عوده، عبدالقادر. [بی تا]. التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي. بیروت: دارالکتب العربی.
۶۲. فاضل هندی، محمد. (۱۴۱۶ هـ). کشف اللثام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶۳. فخرالمحققین، محمد. (۱۳۸۷ هـ). ایضاح الفوائد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۶۴. فرحی، علی. (۱۳۹۰ هـ ش). تحقیق در قواعد فقهی اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۶۵. فروغی، فضل الله؛ و دیگران. (۱۳۹۴ هـ ش). «نحوه احراز مسئولیت کیفری در بیماری های واگیردار و جرائم قابل انتساب». فصلنامه حقوق پزشکی. س ۹. ش ۳۵.
۶۶. فیاض، محمداسحاق. [بی تا]. منهاج الصالحین. [بی جا]: [بی تا].
۶۷. کاسانی، ابوبکر. (۱۴۰۶ هـ). بدائع الصنائع. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۸. کاشف الغطا، محمدحسین. (۱۳۵۹ هـ). تحریر المجله. نجف اشرف: المكتبة المرتضوية.
۶۹. گلپایگانی، محمدرضا. (۱۴۰۵ هـ). کتاب الشهادات. قم: دارالسیدالشهداء.
۷۰. لنکرانی، محمدفاضل. (۱۴۲۰ هـ). تفصیل الشریعه: کتاب دیات. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۷۱. ماوردی، علی. (۱۴۱۹ هـ). الحاوی الکبیر. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۲. مرعشی نجفی، شهاب الدین. (۱۴۰۶ هـ). منهاج المؤمنین. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۷۳. مشنیق، محمد. [بی تا]. الضمان. [بی جا]: [بی تا].
۷۴. مقدس اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳ هـ). مجمع الفائدة و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷۵. موسوی بجنوردی، سیدحسن. (۱۴۱۹ هـ). القواعد الفقهیه. قم: نشرالهادی.
۷۶. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ هـ). جواهر الکلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷۷. نووی، ابوزکریا. [بی تا]. المجموع. [بی جا]: دارالفکر.
۷۸. وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ هـ). منهاج الصالحین. قم: مدرسه امام باقر (ع).
۷۹. وصالی ناصح، مرتضی؛ و محمدباقر پارساپور. (۱۳۹۵ هـ ش). «مسئولیت مدنی ناشی از ترس (مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و نظام حقوق عرفی)». پژوهش های حقوق تطبیقی. دوره ۲۰. ش ۲.